

# گزاشته‌ها

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۴۰۱ [انتشار: زمستان ۱۴۰۲]

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، سی سال تلاش • معرّفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان • شاعران کجچی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) / کریمت ورنو، ترجمه: مهدی رحیمپور • کتیبه دوزخانه زلمسکورت / احسان شیرازی، با همکاری ایگور انستراخ • پندنامه انوشیروان: دست‌نویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهباس • یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عبیوس • رساله دموذات تحریر عبارات / علی بودی • بررسی بیتی از دیوان انوری ایبوردی / محمود علی‌پور • تذکره المعاصرین، تذکره‌ای ناب از سرایندهگان فارسی‌سرا / جمیل جالی، ترجمه: انجم حمید • بیتی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدپوشی • مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل باری گنبدی • عارف ایچی یا عارف الحی اصفهانی؟ (ادراکی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الحیال) / محمدمسافر خانمی • بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (اوراست دوم) / مهدی کشلی • برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرازی) / میلاد یگلدو • نقلی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار/ مهدی فیروززاد • مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هلندی باستان و یونانی به خط فارسی / سید احمدرضا قاسمی • شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل بنیاد • زندگی و آثار فرانضی زاده محمّدسعید افغانی / نسرته صالح • پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره / علی منوری آقانه



شده خوان ز عشق دیرت  
کفتی اندر غم رخ لب  
با سنی قدر صدق کنت جلال  
ما که دارم بره بزه و مضام  
کست در دیده دور باب بت  
شاه بر تخت جمهرش رای  
که بطفت نمای رنجببال  
کنت باوی سنی هککل روی  
هر زمانه ترا ندیدم  
پریان چون گنینه بر کنای  
پندراست تا بعد قاف  
که سبزه جوان و سپنبل روی  
پست رامی دراز در پشت  
کرچه دایم که دل شود ریشیت

## فهرست

### سرخن

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب: سی سال تلاش ..... ۵-۶

### جستار

- معرفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان ..... ۷-۱۸  
شاعران کججی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) /  
کریمستف ورنر: ترجمه: مهدی رحیم‌پور ..... ۱۹-۳۵  
کتیبه دوزبانۀ زلمکوت / احسان شواری: با همکاری ایگنو اشتراوخ ..... ۳۶-۵۵  
پندنامه انوشیروان: دستنویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهماسبی ..... ۵۶-۶۹  
یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عیوضی ..... ۷۰-۷۲  
رساله رموزات تحریر عبارات / علی بوذری ..... ۷۳-۷۸  
بررسی بیتی از دیوان انوری ابیوردی / محمود عالی‌پور ..... ۷۹-۸۱  
تذکره المعاصرین، تذکره‌ای نایاب از سرایندگان فارسی‌سرا / جمیل جالبی: ترجمه: انجم حمید ..... ۸۲-۸۹  
بیتی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدوندی ..... ۹۰-۹۲  
مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل یاری گلدزده ..... ۹۳-۹۵  
عارف ایجی یا عارف الحی اصفهانی؟ (درنگی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الخیال) / محمدصادق خاتمی ..... ۹۶-۹۷

### نقد و بررسی

- بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (ویراست دوم) / مهدی کمالی ..... ۹۸-۱۱۴  
برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرانی) / میلاد بیگدلو ..... ۱۱۵-۱۲۳  
نقدی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار / مهدی فیروزیان ..... ۱۲۴-۱۳۲

### پژوهش‌های دبالتی

- مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هندی باستان و یونانی به  
خط فارسی / سید احمدرضا قائم‌مقامی ..... ۱۳۳-۱۳۷  
شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل دلشاد ..... ۱۳۸-۱۴۶

### ایران در متون و منابع عثمانی (۲۶)

- زندگی و آثار فرائضی‌زاده محمدسعید افندی / نصرالله صالحی ..... ۱۴۷-۱۴۹

### دبارة نوسازی پیرین

- پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره /  
علی صفری آق‌قلعه ..... ۱۵۰-۱۵۵

سالنامه  
میراث  
میراث



(۱۳۷۲-۱۴۰۲)

## بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (ویراست دوم)

مهدی کمالی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
Mehdikamali1970@yahoo.com

### ۱. معرفی

چاپ دوم کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین)، با تغییراتی نسبت به چاپ اول (با حفظ صفحه‌بندی پیشین)، در سال ۱۴۰۱ منتشر شد. چاپ نخست این اثر برگزیده سی‌ونهمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی (سال ۱۴۰۰) در حوزه پژوهش ادبی شد (به‌همراه کتابی دیگر) و دست‌کم سه نقد نیز بر آن، در قالب مقاله، نوشته و منتشر شد.<sup>۱</sup> در این نقدها به برخی از ویژگی‌های کلی و بسیاری نکات جزئی کتاب پرداخته شده است و در یکی از آن‌ها (شاپوران، ۱۳۹۹) وعده تفصیل بیشتر و نقد جزئیات در بخش دوم مقاله نیز داده شده، که البته تا کنون تحقق نیافته است. با این حال، با توجه به اهمیت و مقبولیت این کتاب و بازنگری نویسنده در چاپ اخیر اثر و شکل گرفتن صورت نهایی آن، به نظر می‌رسد همچنان زمینه و مناسبت برای نقد و بررسی بیش‌تر آن وجود داشته باشد.

در این نوشته، ابتدا ماهیت این کتاب از دیدگاه علوم ادبی و زبانی به اختصار بیان می‌شود و سپس در کنار معرفی نقدهای منتشرشده و بررسی تغییرات اثر نسبت به چاپ

۱. یکی از آن سه (راستی‌پور، ۱۴۰۱) در عنوان و مقدمه اشاره‌ای به این کتاب نداشت، اما عمده محتوای آن نقد برخی مطالب این اثر بود.

پیشین، نگارنده نظر خود را نیز درباره برخی محدودیت‌ها و امتیازات کتاب بیان می‌کند و بنا را بر اجمال و پرهیز کلی از ورود به جزئیات و مصادیق می‌گذارد، زیرا منتقدان پیشین کم‌وبیش به آن‌ها پرداخته‌اند و نگارنده نیز صلاحیتی بیش از ایشان ندارد. از این روی، در مصادیق و جزئیات، تنها به نقل نمونه‌هایی، در حد ضرورت برای روشن شدن موضوع، اکتفا می‌کند.

در این تحقیق، متن‌های منظوم کهن فارسی (تا قرن ۷ق) با ابزار علوم ادبی، به‌ویژه عروض و قافیه و بدیع، و همچنین دانش تاریخ ادبیات، بررسی شده است تا اطلاعاتی درباره تلفظ قدیم برخی کلمات به دست آید و برخی قواعد آوایی زبان فارسی کهن شناخته شود. یعنی نویسنده از دانش‌ها و متون ادبی برای تولید علم در حوزه‌های آواشناسی و واج‌شناسی تاریخی فارسی استفاده کرده است. به این ترتیب، هرچند یافته‌های این تحقیق در کار تصحیح و شرح متون نیز کاربرد دارد و نویسنده خود نیز در مواضع مختلف کتاب این فایده را با نمونه‌هایی نشان داده است، دست‌آورد اصلی آن در حوزه دانش زبان‌شناسی است. از سوی دیگر نویسنده کتاب متخصص زبان‌شناسی نیست و در نتیجه کتابش به زبان فنی این علم نوشته نشده است.<sup>۲</sup> از این رو، لازم به نظر می‌رسد توصیف مختصری از آن، از منظر این علم، به دست دهیم.

به اختصار می‌توان گفت این تحقیق بهره‌گیری از برخی ویژگی‌های گونه منظوم زبان برای توصیف برخی ویژگی‌های آوایی گونه قدیم و خاموش زبان (قرن ۴-۷ق) است. این ویژگی‌های گونه منظوم زبان، که عمدتاً ابزارهای نظم‌آوری<sup>۳</sup> هستند، کارکرد اصلی‌شان برجسته‌سازی زبانی<sup>۴</sup> و متمایز کردن متن از زبان معمول، به روش ایجاد توازن<sup>۵</sup> است و توازن در زبان از طریق رعایت قواعدی اضافه بر قواعد معمول زبان<sup>۶</sup> حاصل می‌شود (رک. (LEECH, 1991: 62, 64).

۲. چند اصطلاح زبان‌شناسانه نیز که در کتاب به کار رفته است، موضوع نقد و اعتراض قرار گرفته و نادرست و تصنعی دانسته شده است (رک. شاپوران، ۱۳۹۹: ۸۲-۸۳).

۳. نظم‌آوری معادلی است که حق‌شناس برای versification به کار برده است (رک. سایپر، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

4. linguistic foregrounding.

5. parallelism.

6. extra regularity.

این نقدها نیز معرفی و نکات عمده آنها و تأثیرشان بر بازنگری کتاب و تغییرات چاپ دوم یاد شود.

## ۲.۲. معرفی نقدها

شاپوران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای، کتاب را «مجموعه‌ای از شواهد غالباً نادر، ولی غالباً دارای مثال نقض» دانسته (شاپوران، ۱۳۹۹: ۷۷) و مدّعی شده «مجموعه‌ای از خطاهای منطقی، روشی، محتوایی و اخلاقی» مانع از رسیدن کتاب به هدفش شده است (همان: ۷۶). به نظر او «اکثر قریب به اتفاق نکات درستی که در آن هست از پیش معلوم بوده و از معدود نکات جدیدی که در آن هست اغلی غلط است» (همان: ۷۹). او می‌گوید به سبب حجم زیاد اشکالات کتاب، مقاله‌اش را به دو بخش تقسیم کرده تا در بخش نخست، با استفاده از نمونه‌های دو مدخل از کتاب، کلیات خطاها را بررسی کند و «در بخش دوم، به مصادیق روشی، منطقی، محتوایی و علمی پردازد» (همان: ۸۱؛ در طی مقاله نیز چند بار تفصیل مطلب به بخش دوم موقوف شده است). بخش دوم این مقاله تاکنون منتشر نشده است، اما در پایان بخش نخست، اطلاعاتی متفاوت با آنچه اخیراً نقل شد درباره آن آمده و نتیجه آن نیز بیان شده است: «در بخش بعدی این نقد، نگارنده به پایه نظری این پژوهش، میزان جامعیت و دقت آن، نحوه استدلال پژوهشگر (به ویژه در سرفصل‌ها و مدخل‌های بنیادی کتاب) و نحوه تنظیم و تبویب کتاب خواهد پرداخت و نشان خواهد داد با نادیده گرفتن تمام آنچه در بخش نخست آمد نیز اهمیت کتاب ... با استثناهایی کم‌شمار، تنها در شواهدی است که از اشعار کهن به دست داده است، نه در استنتاجات مؤلف» (همان: ۱۰۲).

بخشی از آرای انتقادی نویسنده مقاله طی بررسی دو مدخل از کتاب «کرگس» و «بدید» و بخشی دیگر در مبحث «کلیات»، ذیل عنوان‌های «زبان‌شناسی، روش، نسخه‌شناسی، اخلاق پژوهش» آمده است و انتقاد اصلی ذیل عنوان اول این است که زبان‌شناس نبودن نویسنده کتاب و بهره نگرفتن او از اطلاعات تخصصی زبان‌شناسی تاریخی فارسی، اثرش را از نتیجه‌گیری‌های علمی در این حوزه خالی کرده است (همان: ۸۲).

در بخش روش، شاپوران یکی از اشکالات کتاب را

به تعبیری دیگر، در این حالت ساخت‌هایی ثانوی، که مهم‌ترین نمونه‌های آن وزن و قافیه است، روی ساخت‌های عادی زبان قرار می‌گیرد (رک. بی‌رویش، ۱۳۵۵: ۱۴۹). موضوع توصیف در این تحقیق نیز در واقع گونه زبانی واحدی نیست و هم از نظر زمانی گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود و هم به لحاظ مکانی و هم از جهات دیگر؛<sup>۷</sup> به همین علت، گاه یافته‌های تحقیق با هم ناسازگار است.

## ۲. بررسی

### ۱.۲. کلیات

چنان‌که گفته شد، ماهیت این تحقیق استنباط و ویژگی‌های آوایی زبان از گونه منظوم آن است. این کار مستلزم تخصص در شاخه‌ای از دانش‌های ادبی است که ویژگی‌های این گونه زبانی را بررسی می‌کند؛ امتیازی که نویسنده کتاب از آن بهره‌مند است. از سوی دیگر، این وضعیت، یعنی مبنا قرار دادن این گونه زبانی برای توصیف زبان، ملاحظات و محدودیت‌هایی دارد که نویسنده، با وجود آگاهی از بیش‌تر آن‌ها، گاه به برخی از آن‌ها کم‌توجهی کرده است و در بخش سوم مقاله به نمونه‌هایی اشاره خواهد شد. همچنین استناد به صورت موجود متون منظوم پیش از قرن ۷ برای اموری جزئی و دقیق مانند تلفظ کلمه، مستلزم احتیاط بسیار است و در نهایت خالی از بی‌احتیاطی و مسامحه نیست؛ زیرا اطلاعات موجود درباره زمان و مکان تولید برخی از این آثار اندک و نامطمئن، و اصالت و صحت نسخه‌های موجود از آن‌ها نوعاً محل تردید است و برای نتیجه‌گیری و صدور حکم قطعی کفایت ندارد. بنابراین می‌توان گفت روش و ماهیت این تحقیق با دو نوع محدودیت مواجه است: ۱. محدودیت استناد به گونه منظوم برای تعیین تلفظ زبان؛ ۲. محدودیت اعتماد به صورت موجود متون قدیم.

برخی از اشکالات کتاب که مرتبط با این محدودیت‌هاست در نقدهای پیشین، به همراه بحث در جزئیات و مصادیق، نشان داده شده است. بنابراین، برای ارزیابی کتاب، لازم است

۷. برای تقسیمات متنوع گونه‌های زبان، رک. باطنی، ۱۳۴۸: ۸-۱۱.

«تصور ایستا از آنچه "زبان قدیم" خوانده شده است» دانسته (همان: ۸۵) و در نسخه‌شناسی، «برخورد دوگانه و ناروشمند با منابع»، یعنی نسخه‌ها، و «خطا در ارزیابی نسخه‌ها» مهم‌ترین انتقادات هستند (همان: ۹۳). او ذیل آخرین عنوان، شیوه ارجاع کتاب را که به نام اثر است و نه، چنان‌که در این سال‌ها رایج است، به نام نویسنده، زمینه‌ساز نقض اخلاق پژوهش دانسته است (همان: ۹۵)، زیرا سبب می‌شود سهم‌های علمی پیشینیان و پژوهشگر در یافته‌ها (شواهد) و دریافت‌ها (استنباطات) جدا نشود.

علاوه بر این‌ها، اشکالات موردی و مصداقی متعددی نیز به کتاب گرفته شده که برخی از آن‌ها را نویسنده کتاب پذیرفته و در بازنگری و چاپ دوم برطرف کرده و به تعدادی نیز پاسخ داده است. به شماری از این انتقادات، هنگام معرفی تغییرات چاپ دوم، اشاره خواهم کرد.

راستی‌پور (۱۴۰۱) در مقاله‌ای که موضوع آن تأثیر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی شعر رسمی بر زبان آن و اقتضانات این وضعیّت در هنگام استخراج تلفظ کلمات از آن، به‌همراه بررسی موردی آن در صورت‌های «روی/رو» در اشعار قرن پنجم است، وجود گونه مختوم به مصوّت (فاقد صامت پایانی «ی») را برای کلمات فارسی مختوم به «-ای» و «-وی» (مانند «پای» و «روی»)، در زبان قرن ۵، مسلم می‌داند. این مقاله در واقع برای انتقاد از روش کتاب عیدگاه و به‌ویژه پاسخ به نقد او بر تصحیح یک بیت از دیوان ازرقی به تصحیح راستی‌پور، نوشته شده است؛ هرچند در پنج صفحه آغازین متن آن، به این قصد و موضوع اشاره‌ای نمی‌شود. در کتاب نمونه‌های نادر کاربرد صورت «رو» به جای «روی» پیش از قرن ۶ مشکوک دانسته شده و یک نمونه هم که در دیوان ازرقی تصحیح راستی‌پور وجود دارد، با استناد به نسخه بدل رد شده است.<sup>۸</sup> (رک. عیدگاه، ۱۳۹۹: ۲۴۴). منتقدان نمونه‌هایی از کاربرد «رو» در قرون آغازین شعر فارسی را به دست داده‌اند (شاپوران، ۱۳۹۹: ۸۶) و عیدگاه در دو یادداشت (۱۴۰۰) صحّت ضبط آن‌ها را مردود دانسته<sup>۹</sup>

۸. این تنها ایرادی است که در چاپ اول کتاب موضوع نقد از دیوان ازرقی تصحیح راستی‌پور گرفته شده است.

۹. عمده محتوای این یادداشت‌ها در چاپ دوم کتاب نیز گنجانده شده است.

و راستی‌پور در این مقاله به این یادداشت‌ها نیز پاسخ داده است (رک. راستی‌پور، ۱۴۰۱: ۳۳). به گفته او، زبان شعرای رسمی تابع سنت شعری و زبان رسمی است، نه نشان‌دهنده زبان طبیعی‌شان؛ در حالی که شعر شاعران عامی بیش از شعرای حرفه‌ای زبان طبیعی را نشان می‌دهد (همان: ۳۲). همچنین برخی از کاتبان ویژگی‌های غالب اشعار پیشینیان را در می‌یافتند و موارد متفاوت را با آن‌ها یکدست می‌کردند<sup>۱۰</sup> (همان: ۲۸، ۲۹)، بنابراین ممکن است ضبط آن‌ها نشان‌دهنده زبان کهن‌تر از زمان باشد و نشانه‌های تحوّل زبان و ویژگی‌های زبانی جدید را از بین ببرد. او با نقل نمونه‌هایی از کاربرد صورت «روی» در اشعار قرن ۵ (نزدیک به ده بیت از دانشنامه میسری و علی‌نامه، با تصریح به این که «به نظر میسری و ربیع ادبیت اولویت نداشته» (همان: ۳۴، ۳۵)) از غفلت و بی‌توجهی نویسنده کتاب به این شواهد انتقاد و روش استنتاج او از شواهد را رد می‌کند. نقد دیگر او بر کتاب برخورد دوگانه با اسناد است: احکام بر اساس اسناد صادر می‌شود؛ اما گاه همان اسناد بر اساس همان احکام رد می‌شود<sup>۱۱</sup> (همان: ۴۰).

دادرس (۱۴۰۲)، بر اساس اطلاعات ریشه‌شناختی و گویشی، پیشنهادهایی در اصلاح برخی تلفظ‌های کتاب و شواهدی در تأیید برخی دیگر به دست داده است. برای نمونه، در مبحث تشخیص مصوّت کوتاه در کتاب، در مدخل «گرد (= گرد)»، به اعتبار این بیت از کوش‌نامه: «بزرگان آن شهر کردند گرد/ همانا فزون آمد از شصت مرد»، حکم شده که «گرد به صورت گرد هم تلفظ شده است» (عیدگاه، ۱۳۹۹: ۴۳۳). در مقاله، با توجه به این که تلفظ «مرد» در فارسی میانه مانوی شاهد دارد و امروز نیز در گویش‌های شوشتری و بختیاری و گویش‌های استان فارس رایج است، «حدس مؤلف کتاب نادرست و معکوس» دانسته شده است (دادرس، ۱۴۰۲: ۲۱۵)؛ یعنی به نظر نویسنده مقاله، مصوّت قافیّه بیت کسره است نه فتنحه. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، در همان مبحث کتاب، در مدخل «هیزم»، بر اساس غزلی از مولوی که در آن این کلمه با چند فعل

۱۰. این نکته پیش‌تر در مقاله شاپوران (۱۳۹۹: ۸۷، ۹۴) نیز یاد شده است.

۱۱. این نکته نیز پیش‌تر در مقاله شاپوران (۱۳۹۹: ۹۳) یاد شده است.

شاپوران: ۸۲).

در مدخل «بدید»، ادّعی این که فردوسی مصرع اوّل شاهنامه را با «په» می خوانده حذف و تعدیل شده؛ اشاره به وجود «په» در ذخیره خوارزمشاهی حذف شده و تغییراتی جزئی نیز درباره ریشه حرف اضافه «به» داده شده است. همچنین یکی از مطالبی که به پیش گفتار تصحیح دیوان ازرقی ارجاع داده شده بود حذف و به جایش چند سند دیگر معرفی شده است (ص ۱۷۱-۱۷۴) (رک. شاپوران: ۸۱).

توضیح درباره تلفظ «رانین» اندکی تغییر کرده و برای تلفظ آن به صیغه مثنی، شاهدی از انوری، به نقل از تعلیقات اسرار التوحید، افزوده شده است (ص ۲۹۳، ۲۹۴) (رک. شاپوران: ۹۰، که غفلت عیدگاه از این تلفظ و شاهد را تذکر داده بود). مدخل «به (تکواج صفت ساز)» کلاً حذف و جایش با افزودن بندی به مدخل قبلی «به» حرف اضافه) پر شده است (ص ۳۴۸) (رک. شاپوران: ۱۰۰).

عنوان مدخل «پذرفت» به شکل «پذرفتن/ پذیرفتن» تغییر کرده، تلفظ با ضمه «ر» با ارجاع به مقاله شاپوران و چند متن دیگر، و با کسره، با ارجاع به منابعی دیگر، افزوده شده است (ص ۳۴۹) (رک. شاپوران: ۹۱، ۹۲). بخش مربوط به تلفظ «گرفت»، شامل شواهدی از سنایی و نظامی که این فعل در آنها با «پذرفت» قافیه شده، با حذف بیت نظامی بازنویسی شده است (ص ۴۳۵) (رک. شاپوران: ۹۱، ۹۲). شواهدی از کمال الدین اصفهانی برای مباحث مختلف افزوده شده است (رک. ادامه مقاله، بخش «افزودن شاهد»؛ همچنین شاپوران: ۸۸، که کم توجهی به دیوان کمال را تذکر داده بود).

ارجاع به کتاب محمد معین (مردیسنه) (ص ۳۴۲) و ارجاع به مقاله و کتابی از علی اشرف صادقی (مسائل تاریخی زبان فارسی) (ص ۵۹۴، ۵۹۵) افزوده شده است (رک. شاپوران: ۹۶، که تذکر داده بود که ارجاع به منبع منبع (دیوان) تقدّم محققان پیشین را در یافتن این شواهد پوشانده است). تغییری کلی نیز در شیوه ارجاع به مقالات اعمال شده است و آن ارجاع به نام نویسنده، به روش جاری این روزها، و نه اثر، است<sup>۱۶</sup> (رک. شاپوران: ۹۵).

۱۶. ارجاع به کتابها بر قرار سابق مانده است.

اوّل شخص (مانند «نگریزم») و چند اسم فاعل عربی (مانند «حازم») قافیه شده است، تلفظ با فتح زاء «محتمل تر» دانسته شده<sup>۱۲</sup> (عیدگاه، ۱۳۹۹: ۴۷۴)، زیرا در جایی دیگر از کتاب، تلفظ ضمیر و شناسه اوّل شخص در زبان مولوی «أم» معرفی شده و ابیات دال بر تلفظ «أم» در غزل های او غیراصیل دانسته شده است (همان: ۳۳۲). در مقاله، پیشنهاد تلفظ «هیزم» بر اساس قوافی این غزل «نوعی پیچیده تر کردن مسئله» عنوان شده و تلفظ کلمه «هیزم» یا «هیزم» معرفی شده، بر اساس تلفظ «أم» یا «ام» (به اعتبار تلفظ فارسی میانه) برای شناسه و گرایش به ابدال «ام» به «أم» در برخی گویش ها و عکس این در برخی گویش های دیگر (دادرس، ۱۴۰۲: ۲۲۱).

### ۳.۲. تغییرات چاپ دوم و تأثیر نقدها

برخی از تغییرات چاپ دوم کتاب شکلی و کلی یا در حوزه ویرایش فنی است؛ مانند افزودن بر جزئیات فهرست مطالب و اصلاح رسم خط و اشتباهات چاپی. اما تغییرات محتوایی نیز اندک نیست و از این ها بخشی از نوع اصلاح و تکمیل است و بخشی متأثر از نقدها. از قسم اخیر نیز برخی نتیجه پذیرش آرای انتقادی و برخی در مخالفت و پاسخ به آنهاست.<sup>۱۳</sup> در ادامه تغییرات مهم تر را به تفکیک این انواع مرور می کنم.

#### تغییرات با پذیرش نقدها

صورت «تکواج» به «تکواژ» اصلاح شده است (از جمله ص ۱۴۴، ۳۴۸، ۵۶۶) (رک. شاپوران: ۱۰۰) و «خوشه آوایی» به «زنجیره آوایی» اصلاح شده (ص ۲۹۷) یا حذف شده است (ص ۶۸۸) (رک. شاپوران: ۸۳). درباره صفت مفعولی مختوم به صامت (بدون «ه») توضیح کوتاهی به نقل از سبک شناسی بهار افزوده شده است (ص ۱۱۳، ۶۹۷) (رک.

۱۲. بیتی از مثنوی مولوی نیز به عنوان شاهد تلفظ این کلمه با کسر زاء نقل شده است (همان جا).

۱۳. مقاله دادرس (۱۴۰۲) پیش از نشر چاپ دوم کتاب نوشته شده، ولی پس از آن منتشر شده است؛ در نتیجه نه تغییرات ویرایش اخیر کتاب در آن منعکس شده و نه در این تغییرات مؤثر بوده است.

۱۴. از این پس، ارجاعات به کتاب مورد بررسی تنها با ذکر شماره صفحه است. ۱۵. در این قسمت، پس از یادکرد هر مورد تغییر، به تذکری که سبب تغییر بوده است نیز به همین شکل اشاره خواهد شد.

### تغییرات در پاسخ به نقدها

شواهدی که شاپوران برای کاربرد صورت «رو» (بدون «ی») در شعر کهن نقل کرده بود (ص ۸۶) بی اعتبار و فاقد اصالت معرفی شده (ص ۶۹، ۷۰) و مطالب جدیدی در تأکید بر رد وجود صورت «رو» و مانند آن پیش از قرن ۶ افزوده شده است.<sup>۱۷</sup> (ص ۱۶۹، ۱۷۰). همچنین بحث ندرت کاربرد صورت «رو» پیش از قرن ۶ تفصیل بیش تری یافته و شواهد دیگری که در دیوان‌های چاپی هست نقل و با استناد به نسخه‌ها رد شده است (ص ۲۴۳-۲۴۶). در پایان کتاب نیز شواهد «رو» در آثار منثور ناصر خسرو نقل و اصالت آن‌ها رد شده است (ص ۷۵۶).

### تغییرات برای تکمیل یا اصلاح

این نوع تغییرات بیش از صد مورد و اغلب جزئی است. در ادامه موارد مهم‌تر به تفکیک نوع تغییر معرفی می‌شود. افزودن مدخل یا مطلب: در پیشینه پژوهش، در نقد سخن شمس قیس درباره قافیه شدن واوهای معروف و مجهول در شعر بیشتر شاعران، توضیحی سه‌سطری با ارجاع به صفحات دیگری از کتاب (ص ۶۵) و در بخش آثار و آرای خالقی مطلق، معرفی و نقد کتاب جدید او، واج‌شناسی شاهنامه، به مقدار نیم صفحه، افزوده شده است.<sup>۱۸</sup> (ص ۱۰۸).

در مباحث اصلی کتاب نیز این مداخل و مطالب افزوده شده است: در مبحث تشخیص صامت، صامت «س» و مدخل «کاسان» (ص ۲۲۶) و برای صامت «و»، مدخل «خوازه» (ص ۲۳۱). در بخش‌های دیگر، مدخل‌هایی برای تلفظ مشدد «غم»، «قمی»، «کم»، «اندک»، «کمی» (اندک بودن)، به مقدار یک صفحه<sup>۱۹</sup> (ص ۲۷۳)، سطری درباره تلفظ و ساخت «زلفین» (ص ۲۸۸)، مدخل «سداب»<sup>۲۰</sup>

۱۷. با توجه به این که نویسنده و ناشر به حفظ صفحه‌بندی اصلی کتاب و مطابقت صفحات ویراست دوم با چاپ اول پای بند بوده‌اند، در برخی از مواضعی که مطلبی افزوده شده، به ضرورت، مطالبی نیز حذف یا تلخیص شده است. از جمله در این موضع، دو مطلب که در رد تصحیحات دیگران بوده حذف شده است.

۱۸. عیدگاه مقاله‌ای مستقل نیز در نقد این کتاب چاپ کرده است (درنگی بر واج‌شناسی شاهنامه)، (۱۴۰۰).

۱۹. این مطالب به صفحه خالی پایان فصل افزوده شده و با حذف مطالب قبلی همراه نبوده است.

۲۰. بندی از پایان مدخل «سخن» حذف شده است.

(ص ۴۰۱)، مدخل «هرمز»<sup>۲۱</sup> (ص ۴۷۲)، نکته‌ای درباره تلفظ مصوت پایانی «گلو»، با شواهدی از نظامی (ص ۴۹۸)، یک پاورقی درباره تلفظ «خیلی» در لهجه بخارایی (ص ۵۵۴)، دو کلمه «ارزیز» و «گشنیز»، به عنوان واژه‌هایی که پیش از صامت «ز» یای معروف داشته‌اند (شاهد «گشنیز» جانشین یکی از شواهد غیرضروری پیشین شده، ولی برای «ارزیز» شواهدی نیامده است) (ص ۶۳۴)، مدخل «لوش» به مقدار یک و نیم صفحه در پایان فصل (ص ۷۴۸).

افزودن شاهد از دیوان‌ها یا ضبط‌های نسخه‌های مشکول: بیش‌ترین تغییرات کتاب از نوع افزودن شاهد شعری است و بیش‌ترین شواهد افزوده شده از دیوان‌های کمال‌الدین اصفهانی و اثیرالدین اخسیکتی است، که ظاهراً نویسنده لازم دیده دوباره آن‌ها را بررسی کند.

ابیات و شواهد افزوده شده در مباحث مختلف کتاب از این قرار است: شواهدی از کمال برای تلفظ مشدد «یکی» (ص ۲۶۹)، شواهدی از ازرقی و نشانی شواهد بیش‌تری از او برای تلفظ مشدد «صله» (ص ۲۷۰)، شواهدی از فردوسی برای تلفظ مشدد «عمر» (ص ۲۷۲)، چهار شاهد برای تخفیف حرف «ی» در برخی کلمات (در صفحه خالی پایان فصل) (ص ۲۸۱)، ابیاتی از اثیر برای تلفظ «أم» (ضمیر متصل یا شناسه) (ص ۳۳۱)، و برای تأیید تلفظ مفتوح «به» با جناس مرگب «به لسان / بلسان»، به همراه شواهدی از نسخه تاج التراجم که در برخی این کلمه با فتحه و در برخی با کسره ضبط شده است (ص ۳۴۷)، دو شاهد از فخر گرگانی و خاقانی برای تلفظ مفتوح «خراسان» (ص ۳۶۶)، ضبط یک نسخه کهن، با ارجاع به مقاله‌ای، برای تلفظ مفتوح «کاهل» (ص ۴۲۱)، شواهدی از کمال به همراه نشانی سه شاهد دیگر از او برای تلفظ «گزر» (مخفف گزیر) با فتحه «ز» (ص ۴۳۶)، اسنادی برای تلفظ «گسستن» با کسره سین (در نتیجه رأی به نادرستی ضبط خالقی در شاهنامه تعدیل شده است) (ص ۴۳۶، ۴۳۷)، شواهدی از اثیر برای تلفظ «مؤذن» (بی‌تشدید) با کسره<sup>۲۲</sup>

۲۱. به ضرورت، سه بند پایانی مدخل قبلی تلخیص شده است.

۲۲. این تلفظ شواهدی نداشت و شاپوران احتمال قریب به یقین داده بود که «در گذشته نیز همچون امروز به کسر ذال به کار می‌رفته است» (شاپوران، ۱۳۹۹: ۱۰۱).



افزودن منبع و ارجاع یا نقل قول: در برخی صفحات استناد یا نقل قولی کوتاه یا ارجاع به منبعی افزوده شده است؛ شامل این موارد: نکته‌ای از نولدکه با ارجاع به فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی (ص ۶۷)، ارجاع به تعلیقات اسرار التوحید برای مطلبی که در چاپ پیشین بدون ارجاع آمده بود (ص ۲۲۹)، نکته‌ای با ارجاع به تعلیقات منطق الطیر (ص ۲۹۶)، نکته‌ای به نقل از صادقی در مدخل «خفتن» (ص ۳۶۷)، استناد به دو منبع جدید (واج‌شناسی شاهنامه از خالقی مطلق و مقاله‌ای از جهانبخش) در مدخل «فرست/ فرستادن» و بازنویسی با اندکی تغییر (ص ۴۱۵)، ارجاع به نوبرگ (دستورنامه پهلوی) و حسن دوست (فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی) با حذف ارجاع پیشین به ماهیار نوابی (درخت آسوریک) (ص ۶۵۷)، ارجاع به مقاله‌ای از حمید حسنی برای گرایش به تسکین متحرک‌های متوالی در فارسی (ص ۷۱۶) و برای تسکین آغاز کلمه (ص ۷۲۲)، ارجاع به فرهنگ کوچک زبان پهلوی برای تلفظ قدیم «ترش» (ص ۷۲۷).

افزودن نقد بر تصحیحات یا منابع: در این کتاب از اطلاعات به دست آمده درباره تلفظ‌های قدیم، برای نقد کار مصححان اشعار یا آرای پژوهشگران تاریخ زبان استفاده می‌شود. بنا بر این روش، در چاپ دوم کتاب نیز انتقاداتی جدید به چند اثر وارد شده است؛ شامل تصحیح دیوان ازرقی راستی‌پور (ص ۵۶)، تصحیح دیوان منجیک شواربی مقدم و شاهنامه خالقی مطلق (انتقاد از همایی برای اظهار نظرش درباره شهریارنامه حذف شده است) (ص ۶۸)، کتاب تکوین زبان فارسی صادقی (درباره همیشگی «آری» و «آوری») (ص ۱۴۸)، کتاب واج‌شناسی شاهنامه خالقی مطلق (درباره تلفظ «فزود/ برفزود» با یای مجهول) (ص ۱۵۶)، تصحیح بیٹی از شهید بلخی (ص ۷۱۰)، تعلیقات اسرار التوحید (ص ۷۱۶).

تغییر مطالب به قصد اصلاح و استدراک: این تغییرات گاه با بازنویسی مدخل یا حذف یا افزایش مختصر همراه است، و معمولاً رأی پیشین نقض یا تعدیل شده است. مهم‌ترین این نوع تغییرات از این قرار است: درباره

(ص ۴۴۳)، دو شاهد از عیوقی و علی‌نامه مؤید تلفظ «وَرَا» (وی را) (ص ۴۷۱)، بیٹی از قطران که ظاهراً با توضیح آن ناسازگار است (ص ۴۷۷)، شاهدهی از مولوی برای تلفظ «پسوند گذشته‌ساز "ید"» (ص ۶۱۳)، شاهدهی از کمال برای تلفظ «جاوید» که، برخلاف قاعده، با یای معروف قافیه شده<sup>۲۳</sup> (ص ۶۱۴)، ابیاتی از اثیر برای یک کلمه دارای یای مجهول، در پاورقی، (ص ۶۲۳) و برای تلفظ «گمیز» با یای مجهول (ص ۶۴۰) و برای تلفظ «پیس» با یای معروف، در پاورقی (ص ۶۴۶)، ابیاتی از قصیده امیر معزی برای کلمات دارای یای مجهول پیش از شین (ص ۶۵۶)، ابیاتی از اثیر برای خلاف قاعده رعایت یای مجهول و معروف پیش از شین (ص ۶۶۲) و برای مجهول بودن یای «بیل» و «گیل» (ص ۶۶۷)، شاهدهی از اثیر برای یای معروف پیش از میم (به جای شاهدهی از تاریخ بیهق) (ص ۶۶۸)، شاهدهی از خسرونامه برای تلفظ «میتین» (ص ۶۷۱)، شاهدهی از ابوالفرج رونی برای کوتاه شدن مصوت بلند (ص ۶۸۷)، شاهدهی از کمال و مسعود سعد (و توضیحاتی) به مقدار نیم صفحه در پایان فصل، برای کوتاه نشدن مصوت بلند «ای» پیش از صامت میانجی (ص ۶۹۶)، شاهدهی از حذف کسره اضافه پس از کلمه «میان» (به قدر بیش از نیم صفحه در پایان فصل) (ص ۷۰۹)، شاهدهی از خاقانی برای تسکین (ص ۷۱۸)، یک کلمه و چند شاهد از کمال برای تسکین (ص ۷۱۹)، شاهدهی از انوری و اثیر و امیرخسرو برای سکون نون پیش از فعل «است» (ص ۷۲۱)، شاهدهی از کمال و دو شاعر دیگر برای ساکن شدن اول کلمه در عبارت (ص ۷۲۴)، شاهدهی از مسعود سعد و انوری و نظامی برای تلفظ «ترش» با سکون راء (ص ۷۲۸)، بیٹی از ازرقی برای تلفظ «سرب» با حرکت راء (ص ۷۳۲)، شاهدهی از دو دست‌نویس برای حرکت گرفتن نون پس از مصوت بلند و پیش از تکواژ جمع «ها» (ص ۷۳۶)، برای نون ملفوظ بعد از مصوت بلند، شاهدهی از ابوالفرج رونی (و نشانی دو شاهد دیگر از او) (ص ۷۳۹) و امیرمعزی (ص ۷۴۰) و بهمن‌نامه (ص ۷۴۵)، شاهدهی از اثیر برای تلفظ «ابهری» با حرکت باء (ص ۷۴۷).

۲۳. شاهدهی از مولوی و توضیحات آن برای باز کردن جا حذف شده است.

وجود تمایز بین واو معروف و مجهول در شعر نظامی، قید «در اغلب زنجیره‌های آوایی» افزوده شده است (ص ۲۴)، برخی عناوین اندکی تغییر کرده (ص ۱۵۷)، مدخل «دیه» بدون تغییر در محتوای کلی بازنویسی شده است (ص ۲۳۳)، مطلبی در نقد تصحیح بیتی از مسعود سعد حذف شده (جایش با افزودن بر شواهد ناصر خسرو پر شده است) (ص ۲۵۴)، در مدخل «بهشت» که تلفظ به فتح هاء به استناد دو بیت از زراتشت‌نامه معرفی شده بود، افزوده شده: «البته در متنی غیرفصحیح» (ص ۳۴۹)، برای تلفظ مضموم «خورد» شاهی از سلمان ساوجی افزوده شده و در نتیجه حکم «از حافظ نبودن» بیتی که چنین تلفظی در آن هست، جای خود را به رأی در حال تحوّل بودن تلفظ واو معدوله در قرن ۸ داده است (ص ۳۷۲)، دو مدخل «هشتن» و «هشت» ادغام شده است (ص ۴۷۳)، حکم به نبودن قافیه‌ای که تلفظ «شگفت» با فتحه گاف را در بهمن‌نامه تأیید کند تغییر کرده: «در بیتی از آن، شگفت با تفت قافیه شده است» (ص ۳۷۹)، بخشی از مدخل «تو (ضمیر)» به قدر نیم صفحه بازنویسی شده (ص ۴۷۸)، مطالب و شواهد مدخل «دو» تا حدّ زیادی تغییر کرده (ص ۴۷۹، ۴۸۰)، پیشنهاد اصلاح قافیه بیتی از نجیب گلپایگانی، به ملاحظه معنی، پس گرفته شده و رأی به تحوّل آوایی داده شده است (ص ۵۲۷)، برای حکم وجود واو مجهول پیش از سین در شعر سنایی، موارد خلاف قاعده (با نشانی ابیات) معرفی شده است (ص ۵۳۶)، تحلیل اولین شاهد واو مجهول پیش از صامت سین با اندکی تغییر بازنویسی شده (ص ۵۳۴)، مطلبی سه‌سطری درباره کلمه «دلاور/ دلپور» حذف شده است (ص ۵۵۵)، شاهی از مولوی برای یای مجهول «فتی» با شاهی از خسرونامه برای یای مجهول «زهی» جانشین شده (ص ۵۷۲)، دو مدخل «پست» و «خری» (در واقع نمونه کلمه‌هایی هستند که با دقت در معروف یا مجهول بودن یاء تشخیص داده شده‌اند) حذف و مدخل «خوش» افزوده شده است (ص ۵۹۰)، یک بی‌دقتی زبان‌شناسانه اصلاح شده: به جای «بن ماضی مفرد» نوشته شده: «پسوندها گذشته‌ساز "ید"» (ص ۶۱۳)، توضیح درباره قافیه دو بیت از فرامرزنامه بازنویسی شده، بدون تغییر مهم در

محتوی (ص ۶۲۴، ۶۲۵)، بیتی از ویس و رامین که ظاهراً به نادرست برای قافیه شدن یای معروف و مجهول در قافیه موصول شاهد آمده بود، حذف شده (هر دو یای مجهول بوده است) (ص ۶۲۷)، شاهی از الهی‌نامه که نادرست برای قافیه شدن یای معروف و مجهول آمده بود، حذف شده (ص ۶۳۷)، ناتوانی در تشخیص وزن بیت ابوحفص سعیدی که به صادقی نسبت داده شده بود، به لزار نسبت داده شده، با ارجاع به صادقی (ص ۷۱۳)، مدخل «طرف برستن» به صورت «طرف» تغییر کرده و توضیحات جدید به همراه سه شاهد به آن افزوده شده است (ص ۷۳۳).

### ۳. ارزیابی

در آغاز بخش دوم مقاله به محدودیت‌هایی که پژوهش موضوع بررسی ماهیتاً با آن‌ها روبه‌روست و همچنین آگاهی پژوهش‌گزار از آن‌ها اشاره کردیم. برای نمونه، او در آغاز کتاب، از انواع محدودیت‌ها، به اختلاط گونه‌های تاریخی و جغرافیایی زبان فارسی، از بین رفتن بسیاری از اسناد زبانی، احتمال استفاده شاعر از زبان غیربومی یا غیرمعیار، نامعلوم بودن وضعیت زبان معیار در قدیم، احتمال «ضعف سرایش شاعر» اشاره و تصریح کرده که پژوهش او را «باید شاهد محور دانست نه فرضیه محور» (ص ۲۵-۲۸). همچنین احتمال تقلیدی و غیرواقعی بودن کاربرد کلمه‌ای در یک شعر و عدم اصالت صورت یا انتساب شعر (ص ۶۸، ۱۹۱) و قابل اعتماد نبودن نقطه‌گذاری نسخه‌ها و دلالت‌گر نبودن تلفظ‌های شعری بر تلفظ واقعی محیط زندگی شاعر (ص ۱۸۳) را پذیرفته و نوشته است: «بررسی‌های زبانی و آوایی باید مصداق محور باشند نه قاعده محور؛ چراکه مسأله مصداق به مصداق فرق می‌کند» (ص ۲۰۴). در اظهار نظر کلی دیگری، درباره میزان استنادپذیری تلفظ شعری نوشته است: «امکان وجود مسامحه به کلی منتفی نیست» (ص ۱۵۲) و در عمل نیز یک بار تلفظی در علی‌نامه را به بی‌مایگی شاعر نسبت داده (ص ۱۱۰) و باری دیگر احتمال تسامح در هم‌آوایی قافیه (معروف و مجهول) را به مقدار کم پذیرفته است (ص ۵۸۷).

۲۴. از مدخل بعدی که عفو است دو شاهد کم شده است.

۲۵. البته جایی دیگر با نظر محمدتقی بهار، مبنی بر وجود مسامحه در تلفظ در برخی قافیه‌ها، مخالفت کرده است (ص ۱۰۰).

بر اساس آن‌ها موجه به نظر نمی‌رسد.

در باره ضبط نسخه‌های مشکول نیز که تعدادی از آن‌ها در این کتاب منبع استخراج تلفظ واقع شده‌است، همین تردیدها وجود دارد. نویسنده در معرفی «دست‌نویس‌ها» به‌عنوان یکی از ابزارهای پژوهش در تلفظ، به انواع محدودیت‌های این منابع، از جمله «لغزش‌های شگرف» آن‌ها، اشاره کرده‌است (ص ۴۸، ۴۹). با این حال برخی از تلفظ‌های آن‌ها را «در مباحث آوایی کتاب... همچون سندهایی استوار» به کار برده‌است (ص ۵۲). برای نمونه، او در میان شواهد تلفظ کلمه «ترنج» با ضم راء، به ضبط «قدیمی‌ترین نسخه تحفة العراقین خاقانی» نیز استناد کرده و در ادامه افزوده‌است که «البته قافیه همین بیت نقل شده از خاقانی و نیز هم‌آوایی میان ترنج و رنج در نثر او تأییدی است بر تلفظ ترنج»، یعنی با فتح راء (ص ۳۵۷). به این ترتیب، ضبط نسخه از یک بیت خلاف تلفظی است که قافیه آن بیت اقتضا می‌کند و قطعاً غلط و بی‌اعتبار است. باری دیگر نیز شاهدهی از همین نسخه نقل شده که «سپردن»، به معنی واگذار کردن، را با فتحه ضبط کرده‌است و نویسنده تذکر داده: «به این حرکت‌گذاری چندان اعتمادی نمی‌توان کرد» و در ادامه چندین حرکت‌گذاری مسلماً غلط این نسخه را نیز نقل کرده‌است (ص ۳۸۷). این در حالی است که بارها برای تلفظ‌های شاذ به ضبط‌های همین نسخه استناد شده‌است (از جمله ص ۴۴).

آشکار است که هیچ یک از اسناد و منابع چنین پژوهش‌هایی یقینی و شایسته اعتماد کامل نیست و شرط ضروری استفاده از چنین منابعی نقد پیوسته و پایدار آن‌ها، از طریق مقایسه اطلاعات حاصل از آن‌ها با یکدیگر و سنجش یک‌یک این اطلاعات با آگاهی‌های تأییدشده پیشین، و تجدید نظر دائم در یافته‌ها و کنار گذاشتن نمونه‌های بی‌پشتوانه‌است. در این‌گونه فعالیت‌های علمی، احتمال خطا و «خطر فرورفتن» طبیعی است، زیرا سند مطمئن و «زمین محکم» وجود ندارد و کیفیت آن‌ها یادآور تعبیر تمثیلی استفن نی‌آل،<sup>۲۶</sup> فیلسوف تحلیلی بریتانیایی، است: «ما کشتی مان را بر روی آب تعمیر می‌کنیم». چنین

اکنون باید دید پژوهش‌گر در عمل چگونه با انواع این محدودیت‌ها مواجه شده و تحقیق او تا چه حد از آن‌ها متأثر شده‌است، و چه محدودیت‌های محتمل دیگری ممکن است از دید او دور مانده‌باشد.

۱.۳. اعتمادناپذیری صورت موجود متون قدیم (ضبط نسخه‌ها) در نقد پیشنهادها تصحیحی این کتاب بر اساس قواعدی که نویسنده از تعدادی از شواهد استنباط کرده‌است، به‌درستی نوشته‌اند: «کاتبان ممکن است گونه‌زبانی کهن را بشناسند و ضبط ظاهراً دشوار و حتی کمیابی را خودشان بسازند» (شاپوران، ۱۳۹۹: ۹۴). از سوی دیگر، می‌دانیم جایی که متن اصلی شاذ و غیرعادی است، ممکن است کاتب در آن دست ببرد و قاعده‌مندش کند (برای یک نمونه، رک. ۶۹۰، ۶۹۱). این وضعیت را با اندکی ساده‌سازی می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: کاتبان کم‌سواد ضبط‌های کهن اصیل را که شاذ بود، نمی‌شناختند و به صورت‌های نو تغییر می‌دادند و کاتبان باسواد و حرفه‌ای ضبط‌های کهن را می‌شناختند و ضبط‌های نو اصیل را به صورت‌های کهن تغییر می‌دادند. پس نه صورت‌های کهن در نسخه‌ها قابل اعتماد و ضرورتاً اصیلند و نه صورت‌های نو! به نظر می‌رسد چنین عرصه‌ای برای جدل مناسب‌تر است تا تحقیق.

درست است که کار علمی اصیل نیز دشوار و پیچیده و معمولاً همراه با احتمال خطاست، اما در درجه معینی از ابهام، کار علمی ناممکن می‌شود و کار پژوهش‌گر با حدس و آزمون و خطا می‌افتد و مباحثه پژوهش‌گران به جدل شبیه می‌شود. نمونه آن استشهادها و استدلال‌های عیدگاه و راستی‌پور بر سر بود و نبود صورت «رو» در اشعار قرن ۵ است. شواهد و آرای هر دو طرف آن‌قدر با شبهه و احتمال همراه است که نهایتاً معتبرترین نتیجه‌ای که می‌توان از آن‌ها گرفت این است که با این شواهد متناقض یا قابل نقض، برای نتیجه‌گیری، اطلاعات قابل اعتماد کافی وجود ندارد و تا زمان به دست آمدن اسناد معتبرتر، اسنادی که شاید هرگز یافته نشود یا اساساً وجود نداشته‌باشد، نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد. ضبط‌های منفرد و محل اختلاف نسخه‌های متون، به‌ویژه در نمونه‌هایی که معنی و صورت نحوی نیز خالی از ابهام نیست، شایسته اعتماد نیست و این مقدار بحث و استدلال و تحلیل

26. Stephen neale

کاری دقت و احتیاط و ظرافت بسیار می‌طلبد.

### ۲.۳. اعتمادپذیری تلفظ‌های شعری

به یکی از ملاحظات و محدودیت‌های استنباط تلفظ از شعر قدیم پیش‌تر اشاره کرده‌اند و آن درباری و سنت‌گرا و محافظه‌کار بودن شعر رسمی و در نتیجه نشان ندادن تلفظ روز و تحولات جدید زبان است (رک. راستی‌پور، ۱۴۰۱: ۳۰).

اما ملاحظات بیش از این‌هاست و در واقع، «برای تحلیل درست اطلاعاتی که از شعر راجع به تاریخ زبان دریافت می‌شود، باید طیف گسترده‌ای از حواشی را، که شعر فارسی در میان آن‌ها قرار گرفته‌است، در نظر آورد و با نگاهی کلی‌نگرانه جزئیات را استخراج کرد» (همان: ۲۸).

درست خواندن اشعار قدیم و استخراج انواع اطلاعات از آن‌ها نیازمند تخصص است، تخصصی ارجمند و صعب‌الوصول و این روزها کمیاب؛ اما برای تحلیل این اطلاعات و «استحصال علم» از آن‌ها، علاوه بر این باید نکات دیگری، از جمله ماهیت و تاریخچه این متون و همچنین تفاوت‌های مصادیق آن‌ها را نیز در نظر گرفت.

تفاوت‌های متون از جهات مختلف سبب تفاوت اعتبار آن‌ها به‌عنوان سند تلفظ می‌شود، و این موضوع را در بخش دیگری بررسی خواهیم کرد؛ اما از نظر ماهیت، شعر کاربرد هنری زبان با هدف زیبایی‌آفرینی و تأثیر عاطفی است، و در هر استنادی به آن، باید به این ویژگی توجه کرد.<sup>۲۷</sup> البته برخی از متن‌هایی که در تحقیق موضوع بررسی به آن‌ها استناد شده‌است، مانند دانشنامه میسری، به معنی دقیق کلمه «شعر» نیستند، اما همه آن‌ها «نظم» (متن منظوم) اند. از نظر تاریخچه، گونه منظوم زبان، در تاریخ زبان فارسی، گاه با «شعر» یگانه بوده‌است و گاه جدا از آن، و در کنار کارکرد اصلی (هنرورزی با زبان)، به علل تاریخی و فرهنگی،

مانند این‌که کسی برای نوشتن زندگی‌نامه شاعر به شعر او استناد کند و آن را خاطره ببندارد؛ کاری که برخی ادبای معاصر درباره سعدی با استناد به حکایت‌های گلستان و بوستان کرده‌اند و آن‌ها را خاطره یا سفرنامه و از این قبیل پنداشته‌اند. از آثار سعدی می‌توان به برخی واقعیت‌های زندگی او پی برد، ولی نه به‌طور مستقیم؛ بلکه با یاری گرفتن از ابزارهای دانش سبک‌شناسی. سفرکردگی سعدی را از کثرت و تنوع تصاویر و عناصر مربوط به سفر در آثار او می‌توان دریافت، نه با استناد به سخنان او درباره سفرهایش، که اغلب آن‌ها داستانی و تخیلی است.

کارکردهای جانبی و عارضی نیز یافته‌است؛ مانند کمک به حافظه‌پذیری و انتقال اطلاعات، جلب مخاطب و تأثیر بر او با اهداف اعتقادی و سیاسی (تبلیغ)، تقویت و تثبیت قدرت سیاسی، تقلید و حفظ سنت و... و در میان پیکره تحقیق مورد نظر نیز از همه این انواع هست. این گونه زبان، صرف نظر از کارکردهای آن، صورت غیرعادی و تصنعی و برجسته‌سازی شده زبان است و این ماهیت و تاریخچه، اعتمادپذیری آن را برای توصیف ویژگی‌های آوایی زبان واقعی و عادی محدود می‌کند.

در بخش اول مقاله، اشاره شد که وزن و قافیه ساخت‌هایی ثانوی هستند که روی ساخت‌های عادی زبان قرار می‌گیرند. هم‌نشینی و ترکیب این ساخت‌های ثانوی، نظامی آوایی می‌سازد که هنگام منطبق شدن بر نظام زبان، یعنی در سرودن شعر، ممکن است بر آن اثر بگذارد و آن را از حالت عادی و بی‌نشان دور کند. این انحراف از حالت بی‌نشان، در لایه نحو، که منعطف‌ترین جزء نظام زبان است، کاملاً رایج است و تا حد معینی از انحراف پذیرفته شده؛ در شعر، به ضرورت وزن و قافیه، اجزای جمله ممکن است جابه‌جا شود. ولی در لایه آوایی، که صلب‌ترین بخش زبان است، نیز این انحراف گاه رخ می‌دهد، هر چند معمولاً ناپسند است: تلفظ کلمه، به ضرورت وزن و قافیه، ممکن است تغییر کند.

مبنای نظری پژوهش مورد نقد خلاف این است: «از پیش‌انگاره‌های نادرست یکی این است که شاعران به اقتضای ضرورت شعر و رعایت وزن آن در تلفظ واژه‌ها تصرف می‌کرده و حرکتی را کوتاه‌تر یا بلندتر از معمول به زبان می‌آورده‌اند» (ص ۱۴۹). نویسنده کتاب برای مخالفت با این نظر، به این مثال‌ها نیز استناد کرده‌است که «چرا هیچ شاعری دیدی را یا ببینی را به صورت دیدی یا ببینی به کار نبرده‌است؟ اگر چنین بوده‌است که در نخستین دوره‌های شعر فارسی شاعران به اقتضای تنگنای وزن و قافیه به مشدد ساختن برخی از حروف می‌پرداختند، چرا هیچ‌گاه در شعر آنان صورت تبر، نگون یا ولیکن دیده نشده‌است؟»<sup>۲۸</sup> (ص ۱۵۰).

نوشته حاضر جای احتجاج بر سر این موضوع نیست و

۲۸. این مثال‌ها واقع‌بینانه و پذیرفتنی نیست و مورد نقد نیز واقع شده‌است (رک. شاپوران، ۱۳۹۹: ۸۴) و به آن باز خواهیم گشت.

چون ادیب‌الممالک نیز خود را مُجاز دانسته است تلفظ عبارت قرآنی را به ضرورت وزن تغییر دهد.

تغییر تلفظ به ضرورت وزن واقعی است که نویسنده کتاب نیز آگاهی خود را از آن نشان داده است: «از کجا بدانیم که در قدیم "اگرشان" [ : اگر + ضمیر متصل ] را به سکون "ر" می‌خوانده‌اند یا به کسر آن. از آنجا که در وزن شعر فارسی سه هجای کوتاه پی‌درپی نداریم، پس وجود "اگرشان" در شعر ما را مطمئن نمی‌کند که در کلام عادی "اگرشان" بوده است یا "اگرشان". کاتب دستنویس کهن تفسیر حدادی ترکیب مورد نظر را با کسره "ر" آورده است و مسأله را برای ما روشن کرده است» (ص ۴۳). پس در زبان فارسی تلفظ‌هایی وجود دارد که در شعر، قواعد وزن امکان تحقق آن‌ها را نمی‌دهد.

گویا هیچ کلمه بسیط فارسی سه هجای کوتاه متوالی ندارد و کلمات عربی رایج در فارسی نیز که چنین ساخت آوایی ای دارند، مانند «کسبه»،<sup>۳۲</sup> سومین هجای کوتاه‌شان در پایان است و در وزن شعر می‌توان آن را بلند ادا کرد؛ اما این توالی هجایی در هم‌نشینی تکواژها در زبان رخ می‌دهد (مثلاً «بکشدش»، «حدقه‌ها»، «ثمره‌ای»). اگر شاعری بخواهد چنین صورتی از زبان را در شعر به کار ببرد، باید «تلفظ آن را به ضرورت وزن تغییر دهد»؛ زیرا، همچنان‌که نقل کردیم، وزن شعر فارسی گنجایش این توالی هجایی را ندارد.<sup>۳۳</sup>

درست است که مصادیق این صورت کم‌شمار است، اما این تنها محدودیت وزن نیست. این حالت، یعنی توالی سه هجای کوتاه، محدودیت مطلق است؛ اما محدودیت‌های نسبی در ساختار نظم کم نیست. نمی‌توان انکار کرد که قالب نظم، به معنی ضرورت رعایت وزن و قافیه، مصداق «تنگنا» است. تولیدکننده متن منظوم زبان را در تنگنا به کار می‌گیرد. رعایت قواعد زبان، که پیچیدگی آن‌ها هم قابل

۳۲. ممکن است کلمه عربی با سه هجای کوتاه متوالی غیرپایانی نیز در فارسی به کار رفته باشد و نگارنده این موضوع را بررسی نکرده است.

۳۳. این وضعیت، یعنی ننگجیدن برخی ساخت‌های آوایی زبان در وزن شعر، خاصّ زبان و شعر فارسی نیست. برای مثال، در زبان عربی، هجای کشیده در برخی کلمات وجود دارد، اما وزن شعر عربی گنجایش آن را ندارد و امکان آوردن چنین کلماتی را به شاعر نمی‌دهد (رک. کمالی و قهرمانی مقبل، ۱۳۹۹: ۲۹۹).

نگارنده تنها می‌کوشد، با نقل دو مثال، نظر خود را تبیین کند. در این بیت از یک قصیده:

از عدل خداوند بیابی، چو بیائی  
با بار بزه، روز قضا، مزد حمالی

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۴۳)

با فرض صحّت متن،<sup>۲۹</sup> ترتیب اجزای جمله به گونه‌ای است که در نثر مرسوم نیست و از آنجا که تشخیص روابط اجزا و فهم معنی جمله را دشوار کرده است، در کتب بلاغی از عیوب فصاحت محسوب می‌شود: تعقید لفظی. علاوه بر این، کلمه پایانی بیت که قافیه نیز هست، تلفظی دارد که برای واژه «حمالی» نامتعارف است و بعید است در نثر یا گفتار رسمی کاربرد داشته باشد.<sup>۳۰</sup>

در این بیت از یک قطعه:

سوی دگرز خانه، حصیری و چند طفل  
زالی خمیده‌قد ز «نفاثات فی العقد»

(ادیب‌الممالک فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴/۲)

شاعر عبارتی قرآنی را با تلفظی به کار برده است که توجیهی برای آن به نظر نمی‌رسد، جز انحراف از تلفظ درست، به ضرورت وزن. این که فرضاً ویژگی آوایی تشدید در زبان فارسی اختیاری است و کلمات مشدّد تلفظ مخفّف نیز می‌توانند داشته باشند، توجیه این کاربرد نیست، زیرا این عبارت قرآنی است و تلفظ آن همان است که در متن مقدّس آمده است.<sup>۳۱</sup> با این حال ظاهراً شاعری گردن‌فراز

۲۹. تحقیق درباره صحّت ضبط و اصالت انتساب بیت (کاری که نویسنده کتاب در آن استاد است) در این جایگاه ضرورت ندارد، زیرا این مثال است نه شاهد. اگر نادرست باشد، می‌توان مثالی دیگر آورد.

۳۰. تحقیق این که در زبان محیط شاعر (زمان و مکان سروده شدن شعر) این کلمه چگونه تلفظ می‌شده است، با امکانات ما، گویا ناممکن است. در مبحث «تخفیف» کتاب موضوع بررسی (ص ۲۷۵-۲۸۲) که دسته‌بندی مصادیق در آن بر اساس نوع صامت تخفیف یافته است، به تخفیف صامت «م» اشاره نشده و در نمایه پایان کتاب نیز این کلمه نیامده است. البته در آغاز آن مبحث تذکر داده شده است که: «تأکید ما در این بخش بر تلفظ‌های نامتعارف است و شاهد‌های خاص و درخور توجه، وگرنه دامنه تشدید و تخفیف واژه‌ها بسیار فراتر از این‌هاست» (ص ۲۷۵). گویا گسترده بودن دامنه تشدید و تخفیف واژه‌ها مؤید نظر کسانی است که مصادیق آن را از جوازهای ادبی می‌دانند و نویسنده کتاب مخالف آنان است.

۳۱. این کلمه در قرائات مختلف قرآن محلّ اختلاف است؛ اما تلفظ «نفاثات» بدون تشدید در روایات چهارده‌گانه وجود ندارد. روایت روح از یعقوب «نفاثات» (بدون تشدید) است، اما قرائتی بسیار شاذ است و جزء چهارده روایت مشهور نیست.

انکار نیست، در این تنگنا کار دشواری است و لازمه موفقیت در آن این است که تولیدکننده متن این قواعد را بداند، و بخواهد و بتواند آن‌ها را در این تنگنا رعایت کند. به عبارت دیگر، هماهنگ کردن ساخت زبان با ساخت نظم بخشی از کار سرودن شعر، و مستلزم مهارت زبانی بسیار است. آیا همه تولیدکنندگان متون منظوم قدیم در همه تولیدات خود این کار را با موفقیت به انجام رسانده‌اند؟ آیا محتمل نیست که گاه، به هر علت، مثلاً از روی ناتوانی یا کم‌اعتنایی، تلفظ کلمه‌ای را، در حدی که بازشناختن آن را ناممکن نکند و به ابهام و اختلال ارتباط نینجامد، تغییر داده باشند؟

نپذیرفتن این احتمال، چنان‌که گفتیم، از مبانی نظری این پژوهش است؛ اما در عمل، دست‌کم دو بار چنین احتمالی پذیرفته شده است. در مبحث «حذف صامت»، ذیل عنوان «بررسی احتمال حذف صامت در برخی از شاهد‌ها»، آمده است: «در برخی از وضعیت‌های وزنی و درباره برخی از واژه‌ها این پرسش پیش می‌آید که برای تطبیق دادن سخن با وزن، صامتی حذف می‌شده است یا مصوتی کوتاه می‌شده است؟» (ص ۲۹۵)، و پس از بررسی شواهد مختلف، نتیجه گرفته شده است که «در این شاهد‌ها با دو وضعیت آوایی روبرو هستیم»: در یک حالت هجای متشکل از «صامت + مصوت کوتاه + صامت + صامت ت»، مثل «است»، در جایگاه یک هجای بلند به کار رفته است و «باید صامت ت را از تقطیع و تلفظ حذف کرد.» (ص ۲۹۶)، اما در حالتی که از توالی واج‌های «صامت + مصوت بلند + صامت + صامت ت + مصوت»، مثل «نیست و»، هجای اول آن در جایگاه یک هجای بلند وزن به کار رفته است،<sup>۳۴</sup> «حرفی اسقاط نمی‌شده است، بلکه مصوت بلند این فعل‌ها کوتاه‌تر خوانده می‌شده است.» (ص ۲۹۷)، و نهایتاً معلوم شده است که «شاعران در قدیم برای گنجاندن واژه‌هایی چون خواستن و زیستن در وزن‌هایی که دو هجای بلند پی‌درپی دارند، به جای اینکه صامت را حذف کنند، مصوت بلند را کوتاه می‌کرده‌اند.» (ص ۲۹۸). این، در هر صورت، یعنی شاعران به ضرورت وزن، در تلفظ تصرف می‌کرده‌اند و این نتیجه با ۳۴. توصیف ساختمانی حالت‌ها از نگارنده است.

فرض اولیه پژوهش در تضاد است. همچنین در بررسی تلفظ حرف ربط «که» (با املای «ک»)، چنین آمده است: «به نظر می‌رسد که تلفظ به سکون مربوط به شعر بوده است.» (ص ۷۳۶)، یعنی تلفظی که در زبان وجود ندارد، در شعر به کار رفته است.

آیا تغییر تلفظ عادی زبان در شعر منحصر به همان دو حالت و همین یک کلمه بوده است؟ اگر چنین است، چرا؟ و اگر چنین نیست، چرا تلفظ‌های شاذ دارای شاهد نقض را - یا دست‌کم برخی از آن‌ها را - از این جنس محسوب نکنیم و تلفظ‌های واقعی و طبیعی زبان بدانیم؟ چنین تلفظ‌هایی در کتاب آن‌قدر زیاد و چشم‌گیر است که یکی از منتقدان، کتاب را «مجموعه‌ای از شواهد غالباً نادر، ولی غالباً دارای مثال نقض» معرفی کرده است (رک. بخش معرفی نقدها، مقاله اول). در ادامه، فقط به قدری که برای روشن شدن صورت مسأله لازم به نظر می‌رسد، نمونه‌هایی از این‌گونه تلفظ‌ها نقل و بررسی می‌شود.

غیر از مولوی، که خلاف عادت و نقض قاعده ویژگی سبکی او است و تحلیل آن محتاج تأمل، تلفظ‌های شاذی هم هست که گویا هیچ تحلیلی ندارد، جز ضرورت قافیه یا وزن و ضعف یا تسامح شاعر: در زراتشت‌نامه، «بهشت» به فتح دوم به کار رفته، در حالی که با کسره نیز در همان متن آمده است (ص ۳۴۹) و فعل «رفتن» با حرکات سه‌گانه برای راء، قافیه شده است (البته نویسنده مورد دوم را «مشکوک» دانسته است) (ص ۳۷۹). در کوش‌نامه، «گرد» (در فعل گرد کردن) با «مرد» قافیه شده است (ص ۴۳۳) و پیش از این، نظروری یکی از منتقدان کتاب را نیز درباره آن نقل کردیم (رک. بخش معرفی نقدها، مقاله سوم). بعید است این کار توضیحی جز ضعف شعری و عیب قافیه داشته باشد.<sup>۳۵</sup> سنایی «محفل» را با فتح فاء (ص ۴۴۰) و سیف اسفرنکی «مردم» را با فتح دال قافیه بسته است (ص ۴۴۱). فعل

۳۵. اگر بپذیریم چنین تلفظی (گرد = گرد) در زبان وجود داشته، تنها شاهد کتاب برای تلفظ «گرد»، که از حدیقه الحقیقه است (ص ۴۲۱)، محل تردید واقع می‌شود؛ زیرا در آن این کلمه با «گرد» (در معنی کروی) قافیه شده است و اگر فرضاً نویسنده کتاب شواهد دیگری برای تلفظ «گرد» در سنایی بیآورد، می‌توان گفت این کلمه نیز، مانند چندین کلمه دیگر در شعر سنایی، دو تلفظی است و در بیت شاهد «گرد»، با فتح به کار رفته است.

«هشتن»، با فقط دو شاهد از انیس القلوب، «از فعل‌های دوتلفظی» (به فتح و کسره‌اء) توصیف شده و سپس با شاهدی از مولوی، تلفظ مضموم در «فارسی بخارایی» نیز برای آن معرفی شده است (ص ۴۷۳). در سروده‌های باقی‌مانده از دو شاعر گم‌نام یا ناشناس، «بزه» مشدد تلفظ شده است (ص ۲۶۳). در اشعار ناصر خسرو و سنایی «بشیر» و «هشام»، هر دو تلفظ مشدد و غیرمشدد را دارد (ص ۲۶۸، ۲۶۹). همچنین برای تلفظ «توانستن» با فتحه و ضمه تاء، هر دو، شواهدی از حدیقه سنایی (بر اساس جناس‌پردازی) نقل شده است (ص ۳۶۱). در شواهدی که برای تلفظ شدن هاء ناملفوظ (بیان حرکت) در چند کلمه نقل شده است (ص ۲۳۸، ۲۳۹) برخی شواهد نشان می‌دهد که یک شاعر کلمه‌ای واحد را یک بار با هاء ملفوظ و یک بار با هاء ناملفوظ به کار برده است. ذیل عنوان «حدسی درباره یک واژه مشکوک»، ابیاتی از ناصر خسرو و مولوی یاد شده که لازمه‌اش یا این است که این شاعران «گنه» (مخفف گناه) را با هاء ناملفوظ خوانده باشند (کلمات هم‌قافیه با آن در شعر ناصر، چنه، بُنه، گنه... و در شعر مولوی، آینه است) یا صورت درست «کنه» باشد و این دو شاعر «کینه» را به «کنه» تخفیف داده باشند (که گویا هیچ شاهد دیگر ندارد، چون نقل نشده است) (ص ۲۳۹، ۲۴۰).

تنوع تلفظ‌های مولوی در محل قافیه، که پهلو به پریشانی زبانی می‌زند، گاه قافیه را بر نویسنده کتاب نیز تنگ کرده است و او را، که اصرار دارد همه این تلفظ‌ها را به عنوان بخشی از تحولات تاریخی زبان تحلیل کند، به مبهم‌گویی یا تناقض کشانده است. در مبحث «یای مجهول پیش از صامت س»، نویسنده پس از آوردن هفت شاهد از شاعران مختلف که همه تلفظ «ویس» (نام خاص) را با یای معروف نشان می‌دهد، نوشته: «ناگفته نماند که مولوی یک بار ویس را با او ویس قافیه کرده است و شاهدی از تلفظ این نام با یای مجهول یا با مصوت مرگب را از خود بر جای گذاشته.» (ص ۶۴۹). نسبت «شاهد از خود بر جای گذاشتن» با تلفظ‌های زبان چیست؟ در ابیاتی از مثنوی و بیتی از کلیات شمس، تلفظ مفتوح «سخن» در شعر مولوی تأیید و پذیرفته شده است، اما با این استدلال که در غزل‌های اصیل او این کلمه بیش‌تر با تلفظ مضموم قافیه شده، انتساب غزل‌هایی که در آن‌ها تلفظ مفتوح دیده می‌شود، البته با قید «شاید»، رد شده است (ص ۳۹۷، ۳۹۸). تلفظ ضمیر پیوسته «ش» نیز در شعر مولوی دوگانه است. در میان شواهد تلفظ مصدر به کسره، ابیاتی از مولوی نیز نقل شده (هم از مثنوی و هم کلیات شمس) و در پاورقی نیز با نقل و نقد نظر نیکلسون، اعتبار آن‌ها تأیید شده است (ص ۳۲۶) و سپس به استناد ابیاتی دیگر از او، «تلفظ غالب» آن در زبان مولوی با فتحه دانسته شده و در نتیجه در انتساب چند بیت که تلفظ با کسره را نشان می‌دهد تردید شده است؛ اما انتساب چند بیت دیگر که واجد همین تلفظ است، به سبب بودن آن‌ها در نسخه‌های معتبر، پذیرفته شده است (ص ۳۲۸). البته قیود تردید و افعال التزامی در جملات نویسنده، آرائش را از نسبت «داوری غلط» مبرا می‌کند، اما در مجموع سردرگمی را نمی‌پوشاند. در غزلی از مولوی، «حیله» و «پيله» با «کیله» و «زله» و «طبله» قافیه شده و نویسنده ضمن

۳۷. همه این کلمات را با تشدید نیز به کار برده است.

۳۶. دوره سوم، سال هفتم شماره یکم و دوم (۹۸-۹۹) بهار - تابستان ۱۴۰۱ [انتشار: زمستان ۱۴۰۲]

۳۶. دوره سوم، سال هفتم شماره یکم و دوم (۹۸-۹۹) بهار - تابستان ۱۴۰۱ [انتشار: زمستان ۱۴۰۲]

«بی‌پروایانه» خواندن آن، چنین نتیجه‌گیری کرده‌است: «این به‌خوبی نشان می‌دهد که قافیه شدن مجهول‌های موصول با معروف‌های موصول را نباید الزاماً نشانه‌ی تحول مجهول به معروف و یکی شدن تلفظ آنها بدانیم؛ زیرا شاعران<sup>۳۸</sup> حاضر بوده‌اند واژه‌هایی چون حیل و پیل را با واژه‌هایی قافیه کنند که نه تنها یای معروف ندارند، بلکه اصلاً ی ندارند» (ص ۶۲۲).

ظاهراً با این نتیجه‌گیری مبنای نظری تحقیق بسیار سست می‌شود، زیرا به این معنی است که «شاعران» اعتنایی به قواعد قافیه نداشته‌اند و بنابراین از قوافی سروده‌هایشان هیچ نتیجه‌ی بی‌شبهه‌ای نمی‌توان گرفت. با این حال در ادامه (همان صفحه) درباره‌ی چند غزل موجود در «دیوان کبیر» که در آنها رَوی متحرک است و قاعده‌ی معروف و مجهول رعایت نشده، با اشاره به این‌که در برخی نسخه‌ها وجود ندارند، نتیجه گرفته شده: «به احتمال زیاد سروده‌ی مولانا نیستند». آن‌گاه در مبحث «یای مجهول پیش از صامت ز»، که باز «در غزلی از دیوان کبیر قاعده‌ی مجهول و معروف به هم ریخته‌است»، نویسنده احتمال می‌دهد که غزل «سروده‌ی مولانا نیست» و مؤید آن این‌که در دو دست‌نویس هم وجود ندارد؛ ولی استدراک می‌کند که «البته باید توجه داشت که کمتر شعری در کلیات شمس هست که در همه‌ی نسخه‌ها موجود بوده باشد.» (ص ۶۳۲)، یعنی نبودن در چند نسخه دلیل بر عدم انتساب نیست و تنها به اعتبار رعایت نشدن قاعده‌ی معروف و مجهول، در انتساب این شعرها تردید شده‌است. سپس در غزلی دیگر، که باز «قافیه از نظر مجهول و معروف اشکال دارد، اما شعر از نظر نسخه‌شناختی پشتوانه‌ی خوبی دارد» (ص ۶۲۳)، به این‌جا رسیده‌است: «تنها پاسخی که می‌تواند توجیه‌گر این آشفتگی باشد متحرک بودن حرف رَوی است در قافیه‌ی این شعر.» (ص ۶۳۳)، در حالی که غزل پیشین هم همین ویژگی را داشت، یعنی حرف رَوی آن متحرک و قافیه‌اش موصول بود؛ علاوه بر این در کتاب، بارها شواهد عدم رعایت انواع قواعد از مولوی نقل و پذیرفته شده‌است. به عبارت دیگر،

۳۸. تعمیم دادن کار مولوی به «شاعران» نتیجه‌ی یکی از اشکالات روشی کتاب است: هم‌جنس و هم‌ارز گرفتن همه‌ی شواهد پیکره.

مولوی، که به‌قول نویسنده «حاضر بوده‌است واژه‌هایی چون حیل و پیل را با واژه‌هایی قافیه کند که نه تنها یای معروف ندارند، بلکه اصلاً ی ندارند»، این بار از قافیه کردن یای معروف و مجهول در رَوی متحرک تبرئه می‌شود.

ظاهراً تنها حالت نامحتمل از نظر نویسنده تسامح مولوی در قافیه است و جز آن، هر احتمال دیگری را می‌توان طرح کرد: دوتلفظی بودن کلمه در زبان شاعر، تحوّل مجهول به معروف در کلام او، عدم اصالت ضبط یا انتساب، اشکال تصحیح، موصول بودن قافیه، و غیره. یکی از تبعات این روش آن است که پیش‌تر در نظرورزی یکی از منتقدان کتاب دیدیم: توسّل به تلفظ‌های فارسی میانه و گویش‌های جنوب ایران نیز بر احتمالات افزوده می‌شود (رک. بخش معرفی نقدها، مقاله سوم)، برای توجیه قوافی یک غزل و انکار عیب قافیه در سروده‌های کسی که مشربش انکار هر قاعده و مسلکش خرق هر عادت است. بعید است پژوهش‌گران به این تحلیل‌ها اعتنایی بکنند. در عوض می‌توانند مثلاً تلفظ‌های شاذ مولوی را (آنها که فقط در سروده‌های او شاهد دارد) از این کتاب استخراج و بر اساس آن‌ها توصیف و تحلیلی معقول از سبک مولوی در لایه‌ی آوایی زبان عرضه کنند.

در مجموع، این‌که تلفظ‌های شاذ متون قدیم ثبت و نمایه شود کاری مفید و علمی است، زیرا توصیف دقیق و روش‌مند قدم اول شناخت است.<sup>۳۹</sup> خطایی که باید از آن پرهیز کرد تحلیل و طبقه‌بندی همه‌ی این رفتارها به‌عنوان بخشی از «تحوّل

۳۹. مشابه این کار درباره‌ی معنی کلمات نیز باید در فرهنگ‌های لغت تاریخی صورت گیرد. در تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی (در دست تألیف) این وظیفه تا حدودی پیش چشم بوده‌است و برای نمونه، بررسی مجلد دوم آن، که لغات را از آغاز حرف «ا» تا پایان «اخ» شامل است، نشان می‌دهد که رفتار مولوی با معنی کلمات نیز، مشابه رفتارش با آوای آن‌ها، همراه با کم‌اعتنایی به قواعد زبان است. در این مجلد، سی‌وهشت کلمه یا عبارت هست که یکی از معانی آن‌ها تنها از مولوی شاهد دارد؛ یعنی او این کلمات یا عبارات را در معنایی به کار برده‌است که هیچ شاهد دیگری در پیکره‌ی مفضل مبنای نگارش این فرهنگ برای آن یافت نشده‌است. معانی تک‌شاهد در فرهنگ لغت تاریخی غیرعادی است و نیاز به توجیه دارد و یکی از توضیحات ممکن کم‌اعتنایی گوینده به معنی رایج آن صورت زبانی است. هر مقدار هم در کیفیت تحقیقات منتهی به آن تألیف و بررسی‌های منتهی به این آمار و اعتمادپذیری آن‌ها تردید کنیم، باز این وضعیت غیرعادی است و محتمل‌ترین تحلیل آن این است که مولوی در به‌کار بردن این صورت‌های زبانی چندان در بند معنی رایج و دقیق آن‌ها نبوده‌است، به‌ویژه این‌که اغلب این صورت‌ها در محل قافیه به کار رفته‌است.



احتمالاً این شیوه، پایه‌پای خنثی شدن کمیّت مصوّت و تغییر کیفیت برخی مصوّت‌ها، جای خود را به اشباع مصوّت کوتاه داده‌است. اما تغییر دوم، از آن‌جا که تصرّف در عناصر واجی بوده و گاه صورت نوشتاری کلمه را نیز نقض می‌کرده و گاه تلفظ کلمه با تلفظ کلمه دیگری یکسان می‌شده‌است، رواج عام نداشته و محدود به اشعار غیررسمی و سروده‌های شاعران غیررسمی یا کم‌مایه بوده‌است. پذیرفتنی نیست که این نوع تغییرات به‌طور گسترده در زبان یک دوره یا یک منطقه متداول بوده‌باشد، مگر این‌که فرض کنیم امتداد مصوّت و تشدید صامت دو عنصر غیرواجی در زبان فارسی قدیم بوده و هر کلمه‌ای گونه‌هایی آزاد با تغییر کمیّت مصوّت‌ها و تشدید یا تخفیف صامت‌ها داشته‌است.

احتمالاً برخی از تغییرات مبتنی بر برخی کاربردهای نادر و گویش‌های محدود یا عامیانه بوده‌است؛ ولی راه یافتن آن‌ها به شعر یا تداول یافتنشان در آن تنها به ضرورت وزن و قافیه رخ داده‌است. مثلاً صورت‌های کوتاه حرف ربط «اگر»، یعنی «ار» و «گر»، در نثر تنها تا قرن ۵ و آن هم بسیار به‌ندرت کاربرد داشته (به‌گواهی پیکره‌متنی فرهنگستان) و گویا متعلق به گویشی خاص بوده‌است، اما در شعر، همه شاعران تا دوره معاصر کاربرد آن را به اقتضای وزن روا می‌داشته‌اند.

علاوه بر این، گاه به ضرورت وزن، به‌ویژه در سروده‌های شاعران غیرحرفه‌ای، یکدستی گونه زبانی نقض می‌شود و گونه زبانی از نظر زمانی یا سطح اجتماعی تغییر می‌کند و مثلاً به‌جای زبان معیار - هرچند سخن گفتن از زبان معیار در آن دوره‌ها و تعریف و توصیف ویژگی‌های آن دشوار یا ناممکن است - زبان محاوره یا عامیانه به کار می‌رود. نتیجه این می‌شود که اطلاعات تلفظی که از این نوع شعرها به دست می‌آید نایکدست و به تعبیری متناقض است، زیرا ویژگی‌های آوایی گونه‌های مختلف یک زبان را منعکس می‌کند که از نظر آوایی با هم تفاوت‌هایی دارند.

شاید به نظر برسد با فرض امکان تغییر تلفظ در شعر، پیش بردن چنین تحقیقی (استخراج تلفظ از شعر) و نگارش چنین کتابی ممکن نبوده و نویسنده ناگزیر از مخالفت با آن بوده‌است. این سخن تا حدّی درست است. با پذیرفتن این فرض، دیگر کتابی با این شکل و ابعاد نمی‌توان نوشت، اما

زبان فارسی» است. کاربردهای شاذ باید تک به تک بررسی و تحلیل شود. برخی ممکن است نمونه‌هایی مغنم از تحولات متنوع زبان باشد و بخشی کاربردهای نامتعارف برخی از شاعران.

این کاربردهای نامتعارف و تلفظ‌های غریب در برخی شاهد‌ها، توجیهی مشهور و آشنا دارد: شاعران، به‌ویژه در دوره آغازین شعر فارسی، خود را مجاز می‌دانسته‌اند که به ضرورت وزن یا قافیه، در تلفظ عادی برخی کلمات تا حدّی تصرّف کنند؛ اما نویسنده کتاب این تبیین را غیرعلمی و نتیجه بی‌اطلاعی از تاریخ زبان می‌داند. نگارنده این نوشته را مقام احتجاج نمی‌داند و تخصصی نیز در این حوزه ندارد، اما اگر قائل شدن به وجود تسامح و تجوّز در برخی سروده‌ها غیرعلمی باشد، توسّل به شیوه‌هایی که یاد شد برای توضیح این نمونه‌ها نیز معقول و پذیرفتنی نمی‌نماید و گویا حکم عقل سلیم این است که قول مشهور را بپذیریم. پیدا شدن فرضی چند شاهد دیگر برای چنین تلفظ‌هایی در چند متن منظوم درجه چندم نیز حکم عقل سلیم را رد نمی‌کند، بلکه تأیید می‌کند.

البته هر تصرّفی پذیرفتنی نبوده‌است. تغییرات مقبول دامنه‌ای محدود و تقریباً معین و همچنین مراتب نسبی داشته‌است و هرچه شاعر حرفه‌ای‌تر و بلندمرتبه‌تر بوده و هرچه شعر رسمی‌تر، دامنه تغییرات محدودتر. در سروده‌های شاعران غیرحرفه‌ای یا کم‌مایه و همچنین در اشعار غیرجدّی (طنز یا هزل) یا غیررسمی (مثلاً قالب رباعی) تغییراتی دیده می‌شود که دور از زبان عادی است و منتقدان ادبی در همان زمان نیز آن‌ها را نمی‌پسندیده‌اند و عیب می‌شمرده‌اند. مرتبه‌ای از این تغییرات را نیز همه شاعران روا می‌داشته‌اند.

گویا رایج‌ترین تغییر در دوره آغازین شعر فارسی این بوده‌است که هر گاه برای مطابقت با وزن، کمیّت آوایی‌ای بیش از کمیّت کلمه لازم بود، صامتی را مشدّد می‌کردند و وقتی کمیّت آوایی کمتری لازم بود، مصوّت بلندی را کوتاه می‌کردند، یا اگر صامتی مشدّد بود، آن را تخفیف می‌دادند. اوّلی رایج‌تر و تقریباً عام بود (در دوره‌های بعد منتقدان توصیه می‌کردند که آن هم به مواضعی خاص محدود شود)، چون عناصر واجی کلمه را تغییر نمی‌داد و فقط واجی را مکرّر می‌کرد.

همچنان می‌توان از متون منظوم، با تکیه بر ویژگی منظوم بودن آنها، اطلاعات آوایی مربوط به زبان استخراج کرد، با این ملاحظه که این بار اعتبار شواهد از نظر دلالت‌گری یکسان نخواهد بود.

### ۳.۳. هم‌ارز نبودن همه شواهد از نظر دلالت بر تلفظ

در این کتاب، همه متون پیکره تحقیق (آثار منظوم تا قرن ۷) از نظر اعتبار و سندیّت برای نشان دادن تلفظ‌های زبانی برابر فرض شده‌است. این فرض به نظر درست نیست و این یکی از محدودیّت‌های پژوهش موضوع بررسی است. صاحبان آثار منظوم، که در کتاب از آنان با عنوان کَلّی «شاعران» یاد شده‌است، از بسیاری جهات، از جمله مهارت زبانی و پای‌بندی به ادبیّت و قواعد شعری، هم‌سطح و حتی هم‌عقیده نبوده‌اند و سروده‌هایشان نیز، که با ارزش یکسان مستند واقع شده‌است، از نظر سبک و نوع ادبی و مخاطب و ویژگی‌های دیگر، بسیار متفاوت است؛ در نتیجه شواهد این پیکره را از نظر استنادپذیری برای دریافت تلفظ باید رتبه‌بندی کرد و در این کار از علوم ادبی، به‌ویژه سبک‌شناسی و انواع ادبی، یاری گرفت. به‌طور کلی، یکی از ضرورت‌های روش‌شناختی در تحقیق اعتبارسنجی منابع و اسناد است. وقتی مجموعه‌ای از متون، منبع استخراج اطلاعات واقع می‌شود، قدم اول بررسی و تعیین میزان اعتبار هر متن برای استخراج آن اطلاع خاص است.

توجه به ویژگی‌ها و تفاوت‌های آثار، علاوه بر تعیین اعتبار آنها، در کار مقایسه اطلاعات نیز ضرورت دارد، تا تحلیل تفاوت‌ها و نتیجه‌گیری نزدیک به واقعیت باشد. برای مثال، در کتاب یک بار به‌طور کلی اشاره شده که در شعر دو شاعر هم‌عصر، سعدی و مولوی، «تفاوت‌های آوایی» نتیجه «تفاوت جغرافیایی» است (ص ۲۴) و بار دیگر هم تفاوت شعر این دو از نظر قافیه شدن دال و ذال (مولوی فراوان دارد و سعدی هیچ) به مکان جغرافیایی نسبت داده شده‌است (ص ۲۰۳)؛ در حالی که همه تفاوت‌های آوایی اشعار این دو را، که بسیار هم متنوّع و پردامنه است، نمی‌توان به تفاوت جغرافیایی نسبت و با آن توضیح داد. تفاوت این دو شاعر نامدار زبان فارسی، از شیوه زندگی و جهان‌بینی و مبانی

فکری تا سبک و نوع ادبی شعر، آن‌قدر چشم‌گیر و مشهور است که در این مقام نیازی به بازگفت آن نیست. این‌ها نوعاً بر زبان شعر اثر می‌گذارد و در این مورد سبب اختلاف گسترده و حاد در زبان و از جمله لایه آوایی آن شده‌است. بی‌سرودستاری مولوی و پای‌بند نبودنش به اصول و قواعد شاعری و زبان معروف ادیبان است و بی‌نیاز از استشهادهای اثبات، و کثرت تلفظ‌های دوگانه و برخی بی‌قاعدگی‌ها در سروده‌های او که پیش‌تر درباره آن سخن گفته‌شد، یکی از جلوه‌های آن.

شعر به این دلیل که ماهیتاً آوایی است، نوعاً تلفظ را نشان می‌دهد، اما مسأله این است که کدام شعر تلفظ کدام گونه زبانی را. علاوه بر آن که گونه‌های مختلف یک زبان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ویژگی‌های آوایی متفاوتی دارند، در زمان و مکان واحد نیز، گونه‌های مختلف زبان از نظر طبقه اجتماعی و موقعیت کاربرد و رسانه (گفتاری/نوشتاری) از نظر آوایی تفاوت‌هایی دارند.<sup>۴۰</sup> شعر از نوع رسمی (سروده شاعران حرفه‌ای) نوعاً «تلفظ معیار گونه نوشتاری تحصیل‌کردگان در موقعیت‌های رسمی» را نشان می‌دهد، که طبیعتاً سنت‌گرا و کهنه است، و شعر غیررسمی (سروده شاعران غیرحرفه‌ای، از غیرشاعران تا شاعران صوفی)<sup>۴۱</sup> تلفظ‌های متنوّعی را نشان می‌دهد که بسته به نوع شعر، متعلّق به گونه‌های مختلف زبان است و در مقایسه با شعر رسمی، در کنار تلفظ سنتی معیار، تلفظ‌های معاصر خود (از نظر زمان) و احیاناً گونه‌های عامیانه (از نظر طبقه اجتماعی) یا محاوره‌ای (از نظر رسانه و موقعیت کاربرد) یا گویشی (از نظر مکان) یا حتی آزادتر از این‌ها را هم شامل می‌شود. بنابراین شعر غیررسمی را در استناد برای تلفظ نباید هم‌ارز شعر رسمی تلقی کرد. در عمل نیز یافته‌های این تحقیق همین را نشان می‌دهد، یعنی ویژگی‌های تلفظی که از این دو نوع شعر استخراج می‌شود هماهنگ نیست و تفاوت‌هایی دارد.

برخی نمونه‌های متون منظوم نیز ممکن است هیچ تلفظی

۴۰. امروز نیز زبان گفتار از نظر آوایی متفاوت با زبان نوشتار رسمی است و حتی گونه‌های مختلف زبان گفتار از نظر پایگاه اجتماعی نیز با هم متفاوتند (صادقی، ۱۳۴۹: ۶۲) و برخی شاعران متفّن یا طنزپرداز، به‌ضرورت، گاه تلفظ‌های گفتاری را در شعری که زبانش نوشتاری است می‌آورند.

۴۱. همچنین رک. راستی‌پور، ۱۴۰۱: ۳۲.

در بخش‌های اول و سوم، این تحقیق در مقایسه با آثار مشابه پیشین، از جهت تخصص و تسلط نویسنده بر ابزار کار (دانش‌های ادبی) برتر به نظر می‌رسد و به لحاظ دامنه تحقیق و جامعیت گسترده‌تر. مهم‌ترین ارزش کتاب جمع آمدن انبوه بی‌نظیری از اسناد تلفظ‌های قدیم و مدون شدن موضوعی آنهاست. تلفظ شاذ، چه شعر آن را نشان بدهد چه ضبط نسخه، در حکم خبر واحد است و اگر به تواتر نرسد، معتبر نیست؛ اما مجموعه‌ای بزرگ از تلفظ‌های شاذ مرجعی برای پژوهش‌گران تاریخ زبان است تا یافته‌های جدید خود را با مواد آن بسنجند و درباره اعتبار و بی‌اعتباری هر تلفظ تحقیق کنند. ده‌ها نمونه تذکر خطای تصحیحات پیشین متون و اصلاح آنها نیز، حتی اگر برخی از آنها، چنان‌که در نقدهای پیشین نشان داده شده است، غیراصیل (از پیش معلوم) یا غیردقیق (محتمل خطا) باشد، به صرف کنار هم واقع شدن مفید است.

اما بخش دوم (تحلیل و تبیین اطلاعات و نشان دادن سیر تحوّل) به‌واقع کار پیچیده‌ای است و اطلاع از شواهد غریب و ضبط‌های نادر برای آن کفایت ندارد، بلکه درک علمی همه‌جانبه در حوزه موضوع بررسی را می‌طلبد. علاوه بر آن‌که گاه شواهد ناهم‌ساز و یافته‌های متناقض راه را بر هر گونه تحلیل و نتیجه‌گیری می‌بندد، ماهیتاً این کار نیازمند تخصص در چند حوزه، از جمله زبان‌شناسی تاریخی است؛ امتیازی که به‌سختی برای یک نفر حاصل می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که زبان‌شناس نبودن نویسنده و بی‌بهرگی کتاب از فواید این دانش از ارزش آن کاسته است و حتی برخی توصیف‌ها از واقعیت آوایی کلمات را ضعیف و نارسا و غیردقیق و گاه غیرمفید یا حتی نادرست کرده است، ولی این را نیز نادیده نباید گرفت که هیچ‌یک از زبان‌شناسان تاریخی و غیرتاریخی کنونی و درگذشته فارسی دانش ادبی کافی برای نوشتن چنین کتابی نداشته‌اند. نباید انتظار داشت تا زمان ظهور متخصص ذوفنون، اهل فن بی‌کار بنشینند. مخاطب کتاب می‌داند که نویسنده زبان‌شناس نیست و توقع تحلیل تاریخی اصیل و درجه‌یک از او ندارد و از سوی دیگر، متخصصان زبان‌شناسی تاریخی می‌توانند با اطلاعات عرضه‌شده در این کتاب، آرای علمی‌شان را کامل و دقیق‌تر کنند.

را با اطمینان نشان ندهد، زیرا تولیدکنندگانشان از حداقل مهارت زبانی و ادبی برای سرودن شعر و غلبه بر دشواری‌های کار منظوم کردن زبان بهره‌مند نبوده‌اند. نمونه‌های شاذ چنین متن‌هایی را باید ندیده گرفت. در تحقیق تاریخی، که هدف آن تحلیل و طبقه‌بندی یافته‌ها و نشان دادن سیر تحوّل و قواعد آن باشد، کنار گذاشتن منابع منفرد ناهم‌ساز بخشی از روش علمی است.<sup>۴۲</sup> تفاوت «تاریخ تلفظ قدیم» با «مجموعه شواهد تلفظی» همین است. شواهد شاذ دانشنامه میسری، علی‌نامه، زراتشت‌نامه، انیس القلوب، اختیارات منظوم و تقلیدهای ضعیف و ناموفق شاهنامه، اگر توجیه زبان‌شناسانه‌ای برایشان یافت نشود، از این زمره‌اند. همچنین است تلفظ‌های بی‌پشتوانه در آثار تبلیغی یا غنایی صوفیه؛ زیرا خالقان این آثار مبنای پندار و کردارشان بی‌اعتنایی به آداب و قواعد عمومی و نظامات اجتماعی، از جمله زبان، است و اقبالشان به شاعری نیز یا به مناسبت فراگیر بودن رسانه نظم و به‌قصد تأثیر بر مخاطبان نوعاً عامی و کم‌سواد است، یا به‌علت تناسب بیان شاعرانه با دریافت‌های مبهم یا هیجانانگیز گذرای آنان.

#### ۴. نتیجه‌گیری

کارهایی را که در این تحقیق صورت گرفته است می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱. گرد آوردن شواهد فراوان و متنوع برای تلفظ‌ها و دسته‌بندی آنها بر اساس مباحث آوایی؛ ۲. تحلیل اطلاعاتی که از این شواهد به دست می‌آید؛ ۳. به کار بستن این اطلاعات در متن‌شناسی و تصحیح، که معمولاً با تذکر خطاهای دیگران (اغلب در کار تصحیح و شرح) و اصلاح آنها همراه است.

۴۲. خانلری، در تحقیق درباره چگونگی تحوّل اوزان غزل در تاریخ شعر فارسی که رساله دکتری‌اش بوده، با غزل‌های مولوی همین کار را کرده است. او کاربرد بیست وزن پرکاربردتر را در نزدیک به بیست و یک‌هزار غزل از پنجاه‌ویک شاعر از قرن ۶ تا قرن ۱۳ سنجدیده و چگونگی و علل تغییر میزان کاربرد اوزان را در دوره‌های مختلف بررسی کرده است؛ اما مولوی، با حدود ۳۳۰۰ غزل در ۴۶ وزن، در میان غزل‌سرایان موضوع بررسی او نیست (رک. خانلری، ۱۳۲۷: ۱۴۷-۲۰۶). منفرد بودن مولوی از نظر وضعیت وزن‌های غزل‌هایش (اوزانی که به کار برده و تعداد سروده‌ها در هر وزن) در تاریخ غزل فارسی و ناهماهنگ بودن جدول اوزان او با معاصرانش سبب شده است که خانلری غزلیات او را از جامعه آماری اش کنار بگذارد، تا بتواند سیر تحوّل اوزان غزل را نشان دهد و قاعده آن را کشف کند.

نهایتاً، با وجود اشکالات روشی و احیاناً خطاهای موردی که ممکن است در ویراست دوم کتاب نیز همچنان باقی مانده باشد، به اعتبار اسناد مدوّن شده در این کتاب، مسیر تحقیق در تلفظهای کهن و آواشناسی قدیم از میان آن می‌گذرد و محقق این حوزه نه تنها از آن بی‌نیاز نیست، بلکه مرجعی بهتر از آن نخواهد یافت.

### منابع

- ادیب‌الممالک فراهانی (۱۳۸۴). زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی. نوشته و تفسیح علی موسوی گرم‌رودی. تهران: انتشارات قدیانی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بی‌یرویش، مانفرد (۲۵۳۵ = ۱۳۵۵). زبان‌شناسی جدید. ترجمه محمدرضا باطنی. تهران: انتشارات آگاه.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۲۷). تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحوّل اوزان غزل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دادرس، سید مهدی (۱۴۰۲). «ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیشنهادی در کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی: بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظهای دیرین». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۲۳، ش ۱: ۲۰۹-۲۲۸.
- راستی‌پور، مسعود (۱۴۰۱). «کلمات مختوم به "ای" و "وی" در متون قدیم فارسی؛ تمرینی در فنّ تلفظ‌شناسی». آینه میراث، پیاپی ۷۰: ۲۷-۴۷.
- سایپر، ادوارد (۱۳۷۶). زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: سروش.
- شاپوران، علی (۱۳۹۹). «تلفظ در شعر کهن فارسی: سرمشق‌بایدها و نبایدهای پژوهش» (۱). گزارش میراث، ش ۸۶-۸۷: ۷۶-۱۰۴.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹). «زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن». فرهنگ و زندگی، ش ۲: ۶۱-۶۶.
- عیدگاه‌ترقبه‌ای، وحید (۱۳۹۹، ۱۴۰۱) (چ ۱ و ۲). تلفظ در شعر کهن فارسی، بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظهای دیرین. تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰-الف). «لقای و جزای». آینه پژوهش، ش ۱۹۲: ۲۸۷-۲۸۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰-ب) «زان رو». آینه پژوهش، ش ۱۹۲: ۲۸۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ج) «درنگی بر واج‌شناسی شاهنامه». آینه پژوهش، ش ۱۹۲: ۲۳۳-۲۶۲.
- کمالی، مهدی، علی اصغر قهرمانی مقبل (۱۳۹۹). «جایگاه هجای کشیده در وزن شعر فارسی، بررسی تاریخی و تحلیلی». ادبیات پارسی معاصر، س ۱۰، ش ۲: ۲۹۵-۳۲۸.
- ناصر خسرو (۱۳۵۷). دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا، شعبه تهران.
- LEECH, Geoffrey N. (1991). *A Linguistic Guide to English Poetry*. Longman Group Ltd, first published 1969, fifteenth impression 1991, London and New York.



## Table of Contents

### Editorial

The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... 5-6

### Articles

- A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's *Chahar Maqala* (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / **Amir ARGHAVAN** ..... 7-18
- The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / **Christoph WERNER**; Translated by **Mehdi RAHIMPOUR** ..... 19-35
- The Bilingual Inscription of Zalamkot / **Ehsan SHAVAREBI**; with a contribution by **Ingo STRAUCH** ..... 36-55
- Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / **Mehdi TAHMASEBI** ..... 56-69
- The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / **Heidar EIVAZI** ..... 70-72
- Resāle-ye *Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt* (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / **Ali BOUZARI** ..... 73-78
- A Study on a Couplet of Anvarī's *Diwan* (Collection of Poems) / **Mahmoud ALIPOUR** ..... 79-81
- Tazkirat-Al-Mu'āsirīn* (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / **Jamil JALEBI**; Translated by **Anjom HAMID** ..... 82-89
- A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / **Mohsen AHMADVANDI** ..... 90-92
- Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / **Soheil YARI GOLDARREH** ..... 93-95
- 'Arif-i Īji or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of *Latā'if-Al-Khīyāl* (Subtleties of Imagination)) / **MohammadSadegh KHATAMI** ..... 96-97

### Reviews and Critiques

- A Review of *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Second Edition) / **Mehdi KAMALI** ..... 98-114
- Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / **Milad BIGDELOU** ..... 115-123
- A Review of *Nizami-ye Ganjawā: Life and Works* / **Mehdi FIROUZIAN** ..... 124-132

### Essays on Research

- Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** ..... 133-137
- Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / **Soheil DELSHAD** ..... 138-146

### Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

- Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / **Nasrollah SALEHI** ..... 147-149

### On the Previous Articles

- A Response to 'Arīf Naushahi's Article on *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* / **Ali SAFARI AQ-QALEH** ..... 150-155

# Gozaresh-e Miras

98 - 99

Quarterly Journal of Textual Criticism,  
Codicology and Iranology  
Third Series, vol. 7, no. 1 - 2, Spring - Summer 2022  
[Pub. Winter 2024]

**Proprietor:**

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

**Managing Director & Editor-in-Chief:**

Akbar Irani

**General Editor:**

Masoud Rastipour

**Managing Editor:**

Younes Taslimi-Pak

**Cover:**

Mahmood Khani

**Print:**

Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,  
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,  
Tehran, Iran

**Postal Code:** 1315693519

**Tel:** 66490612, **Fax:** 66406258

**Website:** [www.mirasmaktoob.com](http://www.mirasmaktoob.com)

**E-mail:** [gozaresh@mirasmaktoob.ir](mailto:gozaresh@mirasmaktoob.ir)

## Table of Contents

### Editorial

The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... 5-6

### Articles

- A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's *Chahar Maqala* (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / Amir ARGHAVAN ..... 7-18
- The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / Christoph WERNER; Translated by Mehdi RAHIMPOUR ..... 19-35
- The Bilingual Inscription of Zalankot / Ehsan SHAVAREBI; with a contribution by Ingo STRAUCH ..... 36-55
- Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / Mehdi TAHMASEBI ..... 56-69
- The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / Heidar EIVAZI ..... 70-72
- Resāle-ye Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / Ali BOUZARI ..... 73-78
- A Study on a Couplet of Anvarī's *Diwan* (Collection of Poems) / Mahmoud ALIPOUR ..... 79-81
- Tazkirat-Al-Mu'āsirīn* (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / Jamil JALEBI; Translated by Anjom HAMID ..... 82-89
- A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / Mohsen AHMADVANDI ..... 90-92
- Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / Soheil YARI GOLDARREH ..... 93-95
- 'Arif-i Īji or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of *Latā'if-Al-Khīyāl* (Subtleties of Imagination)) / MohammadSadegh KHATAMI ..... 96-97

### Reviews and Critiques

- A Review of *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Second Edition) / Mehdi KAMALI ..... 98-114
- Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / Milad BIGDELOU ..... 115-123
- A Review of *Nizami-ye Ganjawi: Life and Works* / Mehdi FIROUZIAN ..... 124-132

### Essays on Research

- Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI ..... 133-137
- Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / Soheil DELSHAD ..... 138-146

### Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

- Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / Nasrollah SALEHI ..... 147-149

### On the Previous Articles

- A Response to 'Arīf Naushahi's Article on *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* / Ali SAFARI AQ-QALEH ..... 150-155